

298-237

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 298

Date of filing: 22 Jan '93

\*\* AWARD - Type of Award Final  
- Date of Award 22 Jan '93  
\_\_\_\_\_ pages in English 70 pages in Farsi

\*\* DECISION - Date of Decision \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* CONCURRING OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* SEPARATE OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* DISSENTING OPINION of \_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* OTHER; Nature of document: \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_  
- Date \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

CASE NO. 298  
CHAMBER TWO  
AWARD

پرونده شماره ۲۹۸

شعبه دو

حکم شماره ۵۴۴-۲۹۸-۲



جیمز ام. سقیع ،

مایکل آر. سقیع و

آلن جی. سقیع ،

خواهانها،

- و -

جمهوری اسلامی ایران ،

خوانده.

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داری دعوی ایران - ایالات متحدہ
FILED	ثبت شد
DATE	22 JAN 1993
	تاریخ ۱۳۷۱ / ۱۱ / ۲

---

 حکم
 

---

حاضران:

از طرف خواهانها:

آقای کوین جی. والش،

وکیل خواهان

خانم مری کریس استیفن،

وکیل خواهان

آقای حمید صبی،  
وکیل خواهان  
آقای جیمز ام. سقیع،  
خواهان  
آقای آلن سقیع،  
خواهان  
آقای جان لاندگرن،  
شاهد  
آقای تئودور مارتینز،  
شاهد.

از طرف خوانده:

آقای علی حیرانی نوبری،  
نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران  
آقای جعفر نیاکی،  
مشاور حقوقی نماینده رابط  
پروفسور رودلف آر. دولزر،  
مشاور حقوقی نماینده رابط  
آقای عباس رحیمی،  
دستیار حقوقی نماینده رابط  
دکتر علی فتحی پور،  
وکیل خوانده  
دکتر احمد قتیله،  
مشاور حقوقی خوانده

آقای محمود دانشبیدی،

مشاور مالی خوانده

آقای خیام دادشزاده،

مشاور خوانده

آقای رامین حبیب‌الهی،

مشاور مالی خوانده

آقای جان آلدی،

شاهد

آقای رابرت ا. جونز،

شاهد

آقای عبدالحمید محلاتی،

شاهد

آقای ریستو سلاما،

شاهد

آقای ایرج اکبری،

مشاور خوانده

آقای علی صرافی،

دستیار نماینده رابط.

سایر حاضران:

خانم لوسی اف. رید،

نماینده رابط ایالات متحده امریکا

آقای مایکل اف. رابوین،

قائم‌مقام نماینده رابط ایالات متحده.

فهرست مندرجات

شماره بند

۱	یک - پیشگفتار
۴	دو - واقعیات و اظهارات
۱۲	سه - صلاحیت
	چهار - اسباب موجهه حکم
۱۴	الف - علایق مالکانه خواهانها
۱۸	۱ - ادعاهای مبتنی بر مالکیت انتفاعی
۲۷	۲ - ادله اثبات مالکیت انتفاعی خواهانها
۴۵	ب - اخطار مندرج در رأی پرونده الف - ۱۸
۴۶	۱ - تصمیم دیوان عمومی در پرونده الف - ۱۸
۴۹	۲ - رویه دیوان در مورد اخطار مندرج در رأی پرونده الف - ۱۸
۵۵	۳ - شمول اخطار نسبت به ادعای آلن سقیع

۶۵	ج - ادعای سلب مالکیت
	د - ارزشیابی و غرامت
۷۹	۱ - ضابطه پرداخت غرامت
۸۰	۲ - اظهارات طرفین
۹۰	۳ - نتیجه‌گیریهای دیوان
	ه - بهره
۱۰۶	
۱۰۷	و - هزینه‌های داوری
۱۰۸	پنج - حکم

یک - پیشگفتار

۱ - خواهانها، جیمز ام. سقیع و پسرانش مایکل آر. سقیع و آلن جی. سقیع در تاریخ ۲۵ دی ماه ۱۳۶۰ [۱۵ ژانویه ۱۹۸۲] دادخواستی علیه خواننده، جمهوری اسلامی ایران ثبت کردند و بابت مصادره ادعایی دو شرکت ایرانی صنایع کاغذ سازی نوظهور ("نوظهور") و شرکت توزیع و فروش محصولات کاغذی نوین ("نوین") در ماه اوت ۱۹۸۰ که خواهانها حسب ادعا صاحب ۹۳/۵ درصد سهام آن بودند، مبلغ ۱۷،۳۹۱،۰۰۰/- دلار امریکا (که بعداً به ۱۹،۲۷۲،۶۲۷/- دلار افزایش یافت)، به علاوه بهره و هزینه‌های داوری مطالبه کردند. خواننده لایحه دفاعی خود را در تاریخ ۲۶ مهرماه ۱۳۶۱ [۱۸ اکتبر ۱۹۸۲] ثبت کرد.

۲ - خواهانها اظهار داشته‌اند که هر سه آنان تبعه ایالات متحده هستند و پس. خواننده اظهار داشته است که خواهانها هر سه تبعه ایران هستند و لذا نمی‌توانند نزد این دیوان اقامه دعوی کنند. دیوان موضوع تابعیت خواهانها را در یک قرار اعدادی بررسی کرده و نظر داده است که جیمز و مایکل سقیع تبعه ایالات متحده هستند، نه ایران. دیوان همچنین نظر داد که آلن سقیع تبعه هر دو کشور ایالات متحده و ایران است و تابعیت غالب و موثر وی طی دوره ذیربط، تابعیت ایالات متحده بوده است. بر این اساس، دیوان نتیجه گرفته است که خواهانها طبق تعریف مندرج در بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی ("بیانیه حل و فصل") تبعه ایالات متحده هستند. قرار اعدادی شماره ۲-۲۹۸-۶۶ مورخ ۲۲ دیماه ۱۳۶۵ [۱۲ ژانویه ۱۹۸۷] که در 3 Iran-U.S. C.T.R. 14 چاپ شده است.

۳ - جلسه استماع پرونده حاضر در روزهای هشتم تا دهم اسفندماه ۱۳۶۹ [۲۷ فوریه تا اول مارس ۱۹۹۱] برگزار شد.

دو - واقعیات و اظهارات (۱)

۴ - جیمز سقیع نوظهور را در سال ۱۹۵۰ به صورت شرکت مدنی یک نفره، با استفاده از نام تجاری سابقه‌دار خانوادگی در ایران تأسیس کرد. در ابتداء نوظهور فرآورده‌های کاغذی ساخته شده را طبق قراردادی با کیمیرلی - کلارک کورپوریشن ("کی‌سی‌سی") وارد می‌کرد و می‌فروخت. بعدها نوظهور توسعه یافت و وارد تولید انواع دستمال کاغذی شد. در سال ۱۹۶۱، آقای سقیع نوظهور را به صورت یک شرکت سهامی خاص به ثبت رسانید. عملیات شرکت بر مبنای یک سلسله قراردادهای پروانه و حق امتیاز کی‌سی‌سی انجام می‌شد. در سال ۱۹۷۱، آقای سقیع و سایر اعضای خانواده‌اش ۹۳/۵ درصد از ۱۰۰۰ سهم نوظهور را در اختیار داشتند.

۵ - طی سالهای ۷۵-۱۹۷۴، آقای سقیع وارد مذاکره با کی‌سی‌سی شد، بدین منظور که شرکت اخیر تعدادی از سهام نوظهور را خریداری کند. در ماه ژوئن ۱۹۷۵، کی‌سی‌سی پیشنهاد کرد که بابت ۴۵ درصد سهام شرکت مبلغ ۲/۷۵ میلیون دلار، به علاوه ۴۵ درصد ارزش خالص حسابرسی شده نوظهور بپردازد. پیشنهاد کی‌سی‌سی حقوقی را نیز شامل می‌شد که وی همراه با سهام خریداری شده تحصیل می‌کرد. مذاکرات به مدت دو ماه دیگر ادامه یافت، اما آقای سقیع پیشنهاد کی‌سی‌سی را رد کرد.

۶ - در سال ۱۹۷۵، دولت ایران برنامه‌ای برای گسترش مالکیت صنایع ایران آغاز کرد و به عنوان قسمتی از آن برنامه، در تاریخ سوم تیرماه ۱۳۵۴ [۲۴ ژوئن ۱۹۷۵]

---

(۱) شرح واقعیات و اظهارات طرفین در پرونده حاضر، حسب اقتضا به تفصیل بیشتر در بخش چهارم زیر آمده است.



قانون گسترش مالکیت عمومی واحدهای تولیدی ("قانون گسترش مالکیت") در مجلس تصویب شد. طبق این قانون بعضی شرکتهای صنعتی و معدنی موظف شدند ۴۹ درصد سهام خود را برای فروش به کارکنان خود و عامه مردم عرضه کنند. قانون مزبور همچنین مشارکت اتباع خارجی را در شرکتهای مختلط ایرانی محدود می‌کرد. این محدودیت در مورد صنایع سلولزی ۲۵ درصد بود.

۷ - سهامداران نوظهور در سال ۱۹۷۶ مطلع شدند که شرکت مشمول قانون گسترش مالکیت خواهد شد و متعاقباً برای آمادگی در اجرای قانون سلسله اقداماتی به شرح زیر به عمل آوردند:

- در ماه نوامبر ۱۹۷۶، نوین برای توزیع محصولات نوظهور تأسیس گردید. طبق اظهار خواهانها، نوین به این علت با سرمایه نوظهور و به صورت یک شرکت مجزا تشکیل شد تا از این موقعیت که شرکتهای توزیع کننده مشمول قانون گسترش مالکیت نمی‌شدند استفاده شود. سه سهامدار نوین حسب ادعا نماینده سهامداران نوظهور بودند. خوانده انکار نمی‌کند که سرمایه نوین از نوظهور تأمین گردید، اما اظهار می‌دارد که سهامداران نوین صاحبان واقعی آن شرکت بودند.

- در دسامبر سال ۱۹۷۶، نوظهور با انتشار اطلاعیه‌ای برای اولین بار سهام خود را به بهای ۲۳،۵۰۰ ریال به ازای هر سهم برای فروش به عموم عرضه کرد.

- در ژوئیه ۱۹۷۷، سهامداران نوظهور شرکت را به یک شرکت سهامی عام تغییر دادند و هر سهم آن را به پنج سهم تبدیل کردند و بدین ترتیب، تعداد کل سهام منتشره به ۵۰۰۰ سهم افزایش یافت.

- در اوت ۱۹۷۷، انتقالی در سهام نوظهور انجام شد. نوزده نفر از کارمندان نوظهور، هر کدام بین ۴۸ تا ۵۳ سهم و کلاً ۹۶۳ سهم دریافت کردند. آقای جیمز سقیع همچنین ۵۰ سهم به منشی خود خانم مارگارت ساگینیان منتقل کرد. به علاوه، انتقالی در سهام اعضای خانواده سقیع صورت گرفت.

- همچنین در ماه اوت ۱۹۷۷، نوظهور دو فهرست از اسامی سهامداران خود به مقامات ایرانی مسئول اجرای قانون گسترش مالکیت تسلیم کرد. یک فهرست حاوی "وضعیت سهامداران شرکت" بود، منهای سهام متعلق به سهامداران خارجی. اسامی سهامداران و تعداد سهم هر یک، طبق فهرست مزبور به شرح زیر بود: آلن سقیع ۲۴۱۴ سهم، خانم ساگینیان ۵۰ سهم، نوزده نفر کارمند کلاً ۹۶۳ سهم، و پنج نفر دیگر ۳۲۵ سهم - تعداد کل ۳۷۵۰ سهم. فهرست دیگر حاوی "وضعیت سهامداران خارجی" بود، بدین شرح: ۱۰۰۰ سهم متعلق به جیمز سقیع، ۶۲ سهم متعلق به مایکل سقیع و ۱۸۸ سهم متعلق به سه دختر جیمز سقیع - کلاً ۱۲۵۰ سهم.

۸ - در سال ۱۹۷۹، جیمز سقیع به دو نفر از کارمندان نوظهور، به اسامی ایرج سپهران و آریس شاهومیان یکصد سهم (هر نفر پنجاه سهم) منتقل کرد. طبق اظهار خواهانها، سهام نوظهور از آن به بعد دیگر منتقل نشد. طبق اظهار خوانده، ۸۵۰ سهم دیگر متعلق به جیمز سقیع، به علاوه کلیه ۱۸۸ سهم متعلق به دختران وی طی سال منتهی به مارس ۱۹۸۰ به آلن سقیع منتقل گردید.

۹ - خواهانها ادعا می‌کنند که ۱۹ نفر کارمندان نوظهور، به علاوه خانم ساگینیان، آقایان سپهران و شاهومیان و دختران جیمز سقیع همگی سهام خود را به عنوان نماینده خواهانها در تملک داشتند و بدین ترتیب، خواهانها ذینفع واقعی ۹۳/۵

درصد سهام نوظهور بودند. خوانده می‌گوید که طبق قوانین ایران مالکیت انتفاعی اعتباری ندارد و استدلال می‌کند که بهر تقدیر، مدرک خواهانها در مورد مالکیت انتفاعی آنان کافی نیست.

۱۰ - خواهانها اظهار می‌دارند که خوانده در سال ۱۹۸۰ نوظهور و نوین را مصادره کرد. در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ [۱۳ مه ۱۹۸۰] سازمان صنایع ملی - وابسته به وزارت صنایع و معادن ایران - "سرپرستی" برای نوظهور تعیین نمود. در تاریخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۵۹ [دوم سپتامبر ۱۹۸۰]، سازمان مزبور آقای نریمان رضایی مهر را به عنوان مدیرعامل نوظهور و دو نفر دیگر را به عنوان اعضای موقت هیئت مدیره نوظهور منصوب نمود. خوانده می‌گوید که این انتصابات اقدام به جا و مناسبی در قبال ورشکستگی ادعایی نوظهور و ترک ادعایی شرکت توسط مدیران آن بود. خواهانها رها کردن نوظهور را انکار و تکذیب می‌کنند و می‌گویند که اقدام خوانده به انتصاب مدیران موقت قابل توجیه نبوده است. خواهانها مضافاً اظهار می‌دارند که بهر تقدیر، مدیران دولتی کنترل کامل نوظهور و نوین را در دست گرفتند و بدانسيله خواهانها را از حقوق مالکانه خود محروم کردند.

۱۱ - هر دو طرف مدارکی راجع به ارزش نوظهور و نوین طی دوره ۸۰-۱۹۷۹ ارائه کرده‌اند.

#### سه - صلاحیت

۱۲ - دیوان در قرار اعدادی خود چنین تشخیص داد که خواهانها طبق مفهوم بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل، تبعه ایالات متحده هستند. خوانده استدلال می‌کند که قرار اعدادی به سبب آنکه تنها توسط دو داور امضا شده فاقد اعتبار است، و بدین ترتیب کوشیده است که باب بحث درباره موضوع تابعیت خواهانها را از نو بگشاید. اما

دیوان نمی‌تواند چنین استدلالی را بپذیرد. در قواعد دیوان احتمال عدم امضای حکم توسط یکی از داوران پیش‌بینی و برای چنین موردی مقرراتی وضع شده است، بدین شرح که: "هرگاه تعداد داوران سه نفر بوده و یکی از آنها حکم را امضا نکند، دلایل فقدان امضای سوم باید در رای آورده شود". بند ۴ ماده ۳۲ قواعد دیوان. دیوان در پرونده حاضر شرط مزبور را رعایت کرد. بنگرید به: ص ۱۰ قرار اعدادی شماره ۲-۲۹۸-۶۶. همچنین بنگرید به: همان مآخذ، نظراتی پیرامون اعلامیه قاضی بهرامی احمدی. طبق بند ۲ ماده ۳۲ قواعد دیوان و بند ۱ ماده چهار بیانیه حل و فصل، قرار اعدادی صادره در پرونده حاضر قطعی و لازم الاجراست. بنگرید به: بند ۳۰ حکم جزئی شماره ۱-۳۸۱-۳۷۵ مورخ ۱۵ تیرماه ۱۳۶۷ [ششم ژوئیه ۱۹۸۸] در پرونده یوترویک کوریوریشن و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران که در 19 Iran-U.S. C.T.R. 107, 116-117 چاپ شده است.

۱۳ - بدین ترتیب، دیوان صلاحیت رسیدگی به دعوای مطروح در پرونده حاضر را دارد، زیرا دعوایی است که توسط اتباع ایالات متحده علیه دولت ایران اقامه شده که طبق بند ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل خوانده صحیح محسوب می‌شود و طی آن، خواهانها مطالبه غرامت بابت سلب مالکیتی کرده‌اند که حسب ادعا قبل از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] وقوع یافته است.

#### چهار - اسباب موجهه حکم

#### الف - علایق مالکانه خواهانها

۱۴ - طرفین اختلاف نظری راجع به مالکیت رسمی نوظهور در تاریخ ۲۴ شهریورماه ۱۳۵۸ [۱۵ سپتامبر ۱۹۷۹] که تاریخ مجمع عمومی سالانه شرکت است، ندارند.

فهرست پیوست صورتجلسه مربوط حاوی اسامی سهامداران زیر است:

سهامدار	تعداد سهام	درصد نسبت به کل
جیمز سقیع	۹۰۰	۱۸
مایکل سقیع	۶۲	۱/۲۴
آلن سقیع	۲۴۱۲	۴۸/۲۴
سه دختر جیمز سقیع	۱۸۸	۳/۷۶
مارگارت ساگینیان	۵۰	۱
ایرج سپهران	۵۰	۱
آریس شاهومیان	۵۰	۱
۱۹ نفر کارمند ایرانی نوظهور	۹۶۳	۱۹/۲۶
۵ نفر دیگر	۳۲۵	۶/۵۰
جمع کل	۵۰۰۰ سهم	۱۰۰ درصد

اختلاف نظر طرفین درباره این است که آیا مالکیت ثبتي نوظهور بعد از ماه سپتامبر ۱۹۷۹ تغییر کرده است یا خیر. خواننده ادعا می‌کند که در تاریخ دهم مهرماه ۱۳۵۸ [دوم اکتبر ۱۹۷۹] جیمز سقیع ۸۵۰ فقره از سهام خود را به پسرش آلن منتقل کرد و نیز مدتی بعد از سپتامبر ۱۹۷۹ سه دختر جیمز سقیع ۱۸۸ سهم خود را به آلن سقیع واگذار کردند. خواهانها وقوع این انتقالات را انکار می‌کنند.

۱۵ - بطوریکه در بند ۹ بالا ملاحظه شد، خواهانها اظهار می‌دارند که مالک انتفاعی سهامی هستند که به نام خانم ساگینیان، آقایان سپهران و شاهومیان، نوزده نفر کارمند نوظهور و سه دختر جیمز سقیع ثبت شده است. مالکیت انتفاعی ادعایی سهام

نوظهور را می توان به شرح زیر خلاصه کرد:

<u>سهمدار</u>	<u>تعداد سهام</u>	<u>درصد نسبت به کل</u>
جیمز سقیع	۳۵۱۴	۷۰/۲۸
مایکل سقیع	۵۵۵	۱۱/۱۰
آلن سقیع	۶۰۶	۱۲/۱۲
۵ نفر دیگر	۳۲۵	۶/۵۰
جمع کل	۵۰۰۰ سهم	۱۰۰ درصد

خواننده استدلال می کند که قوانین ایران مالکیت انتفاعی را به رسمیت نمی شناسد و اظهار می کند که طبق ماده ۴۰ قانون تجارت ایران تقسیم ادعایی علائق مالکانه خواهانها از نظر شرکت یا اشخاص ثالث فاقد اعتبار است. خواننده همچنین به کفایت مدارک مالکیت انتفاعی خواهانها ایراد دارد.

۱۶ - راجع به نوین، طرفین قبول دارند که در زمان بروز ادعاء سهام نوین به نام سه نفر ثبت شده بود: ایرج سپهران، آریس شاهومیان و رابرت مارتین. خواهانها اظهار می دارند که مالک انتفاعی آن سهام بوده اند و سه نفر صاحبان ثبتی سهام، به عنوان نماینده آنها سهام را در اختیار داشتند. خواننده اظهار می دارد که سه نفر یاد شده صاحبان واقعی نوین هستند و لذا خواهانها هیچ علاقه مالکانه ای در آن شرکت ندارند.

۱۷ - بدین ترتیب، موضوعاتی که در ارتباط با مالکیت انتفاعی خواهانها مطرح می شود، به شرح زیر است:

(۱) آیا صاحبان انتفاعی حقوق مالکانه ای که مشمول اقداماتی واقع شده که

خوانده مسئول آنست، حق مطالبه غرامت نزد این دیوان دارند یا خیر.

(۲) و اگر دارند، آیا خواهانها مالکیت انتفاعی خود را نسبت به سهامی که به نام اشخاص دیگر ثبت گردیده، ثابت کرده‌اند یا خیر.

### ۱ - ادعاهای مبتنی بر مالکیت انتفاعی

۱۸ - دیوان در احکام گذشته خود، مالکیت انتفاعی اموال را به دلایل مختلف بر مالکیت اسمی مرجح شمرده است. برای مثال، خواهانهای امریکایی کنترل خود را بر واحدهای غیر امریکایی از طریق مالکیت انتفاعی اثبات کرده‌اند تا بتوانند حق خود را به اقامه دعاوی غیرمستقیم از طرف آن واحدها وفق بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل احراز کنند. در پرونده اینترنشنال تکنیکال پرادکس کورپ و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۳۰۲-۱۹۶ مورخ ششم آبان ماه ۱۳۶۴ [۲۸ اکتبر ۱۹۸۵]، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R 206 9 ( آی تی پی سی ) خواهانها بابت مصادره ساختمانی در تهران مطالبه غرامت کردند. مالکیت قانونی ساختمان به یک شرکت سهامی خاص ایرانی تعلق داشت، اما خواهانها ادعا می‌کردند که مالکان انتفاعی شرکت و لذا مالکان انتفاعی ساختمان هستند. خواننده استدلال می‌کرد که طبق قانون ایران، مالک واقعی ساختمان کسی است که سند مالکیت به نام اوست. دیوان نظر داد که خواهانها مالکان انتفاعی ۱۰۰ درصد شرکت ایرانی هستند و لذا حق دارند بابت کل ارزش ساختمان اقامه دعوا کنند. همانجا، صص ۴۵-۴۰، Iran-U.S. C.T.R. at 230-33 9 . استدلال خواننده بر پایه قوانین ایران، "با ملاحظات صلاحیتی مقرر در بیانیه حل و فصل دعاوی بی ارتباط" تشخیص داده شد. همانجا، ص ۴۵، پانویس شماره ۱۹، Iran-U.S. C.T.R. at 233, n.32 9 .

۱۹ - در پرونده هوارد نیدلز تامن اند برگندوف و جمهوری اسلامی ایران ، حکم شماره ۲-۶۸-۲۴۴ مورخ ۱۷ مردادماه ۱۳۶۵ [هشتم اوت ۱۹۸۶]، چاپ شده در 11 Iran-U.S. C.T.R. 302 ، دیوان از رأی صادره در پرونده آی تی پی سی پی پیروی کرد. دیوان با ذکر این مطلب که "اهلیت مالکین منافع یک ادعا را در اقامه آن ادعا در دیوان در مواردی که مالکین قانونی صرفاً" به عنوان نماینده عمل کنند به رسمیت شناخته است"، نظر داد که شرکت مدنی خواهان به لحاظ داشتن منافع مالکیت در یک شرکت ایرانی اهلیت دارد که ادعای غیرمستقیم قراردادی خود را اقامه کند. مالکان رسمی، عده‌ای از شرکا بودند، اما کلیه سهام آنان با وجوه شرکت مدنی خریداری شده بود. همانجا، صص ۲۰-۲۱، 11 Iran-U.S. C.T.R. at 313. همچنین بنگرید به: صص ۱۰-۹ حکم شماره ۳-۵۴-۹۷ مورخ ۲۹ آذرماه ۱۳۶۲ [۲۰ دسامبر ۱۹۸۳] در پرونده دیمز اند مور و جمهوری اسلامی ایران ، چاپ شده در 4 Iran-U.S. C.T.R. 212, 217-18 (کنترل از جهت ادعاهای غیرمستقیم سلب مالکیت و قراردادی احراز گردید)، و نیز صص ۸-۹ حکم شماره ۲-۸۲-۱۳۸ مورخ هشتم تیرماه ۱۳۶۳ [۲۹ ژوئن ۱۹۸۴] در پرونده ویلیام بایکوف و دیگران و جمهوری اسلامی ایران ، چاپ شده در 1, 6 Iran-U.S. C.T.R. 7 (دلایل و مدارک موجود مبین انتقال "مقداری از اختیارات" است، اما "میزان کنترل" مقرر در بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل را نشان نمی‌دهد) مقایسه شود با: صص ۴-۵ حکم شماره ۲-۳۱۲-۱۳۷ مورخ هشتم تیرماه ۱۳۶۳ [۲۹ ژوئن ۱۹۸۴] در پرونده راندو هولدینگز، اینکوریپتد و جمهوری اسلامی ایران و دیگران ، چاپ شده در 7 Iran-U.S. C.T.R. 26, 28-29 (ادله و مدارک "ناچیز" خواهان در مورد مالکیت انتفاعی و کنترل ثابت نمی‌کند که خواهان در مفهوم بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل، تبعه ایالات متحده است).



۲۰ - در پرونده فورموست تهران، اینک و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، صص ۱۹-۲۱، حکم شماره ۱-۲۳۱/۳۷-۲۲ مورخ ۲۲ فروردین ماه ۱۳۶۵ [۱۱ آوریل ۱۹۸۶]، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 228, 241-42 10 موضوع مالکیت انتفاعی جزء مهمی از ادله خواهان بود دایر بر اینکه لبنیات پاک تحت کنترل ایران بوده و لذا خواننده مناسب طبق بند ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل می‌باشد. پرونده فورموست در چهارچوب بحث حاضر از آن جهت قابل ذکر است که متضمن مالکیت انتفاعی سازمان مالی گسترش مالکیت واحدهای تولیدی نسبت به سهامی بود که به موجب قانون گسترش [مالکیت] به کارگران و کشاورزان منتقل و به نام آنان ثبت شده بود. بنگرید به: بند ۳۱ زیر.

۲۱ - دیوان در دعاوی مستقیم مربوط به "مصادره اموال و سایر اقدامات موثر بر حقوق مالکیت" نیز به نفع کسانی که انتفاعاً صاحب اینگونه حقوق مالکیت بوده‌اند، حکم به پرداخت غرامت داده است. برای مثال، در پرونده فورموست، خواهانها بابت سلب مالکیت از ۳۱ درصد سهام خود در لبنیات پاک و نیز بابت ضبط دو فقره سود سهام نقدی که به عنوان صاحبان ۳۱ درصد سهام نسبت به آن ذیحق بودند، مطالبه غرامت کردند. مسأله متنازع فیه مالکیت ۹۱۰ سهم (۱ درصد کل سهام) ثبت شده به نام آقای فرانک فیشر، نماینده فورموست فودز در هیئت مدیره لبنیات پاک بود. فورموست فودز ادعا می‌کرد که مالک انتفاعی آن سهام است. خوانندگان استدلال کردند که طبق ماده ۴۰ قانون تجارت ایران، مالکیت با ثبت سهام قطعی می‌شود و لذا توافق بین آقای فیشر و فورموست فودز درباره مالکیت سهام قابل اجرا علیه شرکت یا اشخاص ثالث نیست. بنگرید به: ص ۷ حکم پرونده فورموست، مذکور در بالا، Iran-U.S. C.T.R. at 232 10. دیوان نظر داد که "از نظر انصاف"، می‌بایست فورموست فودز را "مالک حقیقی" سهام دانست، زیرا لبنیات پاک می‌دانسته که آقای فیشر به عنوان "نماینده" فورموست فودز سهام را در اختیار داشته و [هرنوع]

نتیجه‌گیری دیگر "غیرمنصفانه و غیرمنطقی" است. همان ماعخذ، صص ۱۷-۱۸، 10 Iran-U.S. C.T.R. at 239-40. در ماهیت دعوی، دیوان نظر داد که قبل از ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] سلب مالکیتی صورت نگرفته، اما عدم پرداخت سود سهام، اقدامی مؤثر در حقوق مالکیت بوده که دولت ایران بابت آن مسئول بوده است. همان ماعخذ، صص ۲۲-۳۴، 10 Iran-U.S. C.T.R. at 243-52.

۲۲ - در پرونده سدکو، خواهان ادعای مستقیمی بابت سلب مالکیت از ۵۰ درصد سهم خود در یک شرکت ایرانی به نام سدیران اقامه کرد. بنگرید به: صص ۲۳-۲۶ قرار اعدادی شماره ۳-۱۲۹-۵۵ مورخ ششم آبانماه ۱۳۶۴ [۲۸ اکتبر ۱۹۸۵] در پرونده سدکو، اینک و دیگران و شرکت ملی نفت ایران و دیگران چاپ شده در 9 Iran-U.S. C.T.R. 248, 264-66. یکی از موضوعات متنازع‌فیه در پرونده مالکیت دو سهم در سدیران بود. این دو سهم ۰/۲ درصد کل سهام منتشره را تشکیل می‌داد و به مدیران سدیران که توسط خواهان منصوب شده بودند، تعلق داشت. خواهان ادعا می‌کرد که دو مدیر مزبور مالکیت قانونی سهام را قبل از ایجاد ادعا به خواهان واگذار کرده بودند و خواننده به اعتبار این انتقال ایراد داشت. همان ماعخذ. صص ۱۸ پانوشته ۲، 9 Iran-U.S. C.T.R. at 260 & n.14. دیوان در حکم نهایی خود اعلام کرد که واگذاری سهام "علی‌الظاهر معتبر به نظر می‌رسد". دیوان توضیح بیشتری راجع به این نظر نداد، اما در عوض اعلام کرد که "حتی اگر سند انتقال هم وجود نداشت"، از ادله و مدارک پیداست که دو مدیر یاد شده به عنوان نماینده خواهان، آن سهام را در اختیار داشتند. دیوان نتیجه‌گیری کرد که خواهان باید مالک ۵۰ درصد سهام سدیران در سال ۱۹۷۹ شناخته شود. بندهای ۲۶۶-۲۶۴ حکم شماره ۳-۱۲۹-۳۰۹ مورخ ۱۶ تیرماه ۱۳۶۶ [هفتم ژوئیه ۱۹۸۷] در پرونده سدکو،

اینک و شرکت ملی نفت ایران و دیگران، چاپ شده در 15 Iran-U.S. C.T.R. 23, 101. مبلغ ۳۰،۷۸۳،۰۹۰/- دلار بابت ۵۰ درصد سهم خواهان در سدکو به نفع وی حکم داده شد که بدین ترتیب ۰/۲ درصد سهم مورد اختلاف نیز در آن منظور گردید. بنگرید به همان ماعخذ، بند ۵۸۰،  
• 15 Iran-U.S. C.T.R. at 183

۲۳ - مالکان انتفاعی اموال دیگر نیز می‌توانند مستقیماً اقامه دعوی کنند. مقایسه کنید با : حکم شماره ۲-۲۱۹-۳۵ مورخ دهم فروردین ماه ۱۳۶۲ [۳۰ مارس ۱۹۸۳] در پرونده بنجامین آر. ایسایا و بانک ملت، چاپ شده در 2 Iran-U.S. C.T.R. 232 (حکم بر این مبنا صادر شد که خواهان ثابت کرد که انتفاعاً صاحب وجوهی بوده که به خواننده پرداخت شده و خواننده من غیر حق آنها را نگهداشته بوده است). همچنین بنگرید به : حکم شماره ۲-۱۹۶-۳۵۳ مورخ ۲۶ اسفندماه ۱۳۶۶ [۱۶ مارس ۱۹۸۸] در پرونده مادرن فیلم کوریوریشن و جمهوری اسلامی ایران چاپ شده در 18 Iran-U.S. C.T.R. 150 (که در آن، ادعای داراشدن بلاجهت به علت عدم اثبات مالکیت انتفاعی وجوه متنازع‌فیه مردود شناخته شد).

۲۴ - توجه دیوان به موضوع مالکیت انتفاعی طبیعتاً از مفاد بیانیه‌های الجزیره، علی‌الخصوص اصل کلی ب ناشی می‌شود که اشعار می‌دارد قصد هر دو طرف اینست که "کلیه دعاوی بین هر دولت با اتباع دولت دیگر را لغو و موجبات حل و فصل و ابطال کلیه این دعاوی را از طریق یک داوری لازم‌الاجرا فراهم نمایند." بند ۱ ماده دو و بندهای ۱ و ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل، صلاحیت رسیدگی به دعاوی ناشی از دیون، قراردادهای ضبط اموال و یا هر اقدام دیگری را که مؤثر در حقوق مالکیت باشد، به دیوان تفویض کرده و اصطلاحات "تبعه" و "ادعاهای اتباع" را با اشاره به کسانی تعریف می‌کند که خواه مستقیماً و خواه بطور غیرمستقیم دارای

"منافع مالکیت" باشند. منظور روشن این ترتیبات حل و فصل دعاوی، بطور کامل به مرحله اجرا در نخواهد آمد مگر آنکه صلاحیت دیوان چنان وسیع باشد که به مالکان انتفاعی علائق مالکانه مشمول [اقدامات مربوط] اجازه دهد که دعاوی خود را اقامه کنند و از دیوان بخواهند که در ماهیت آن دعاوی تصمیم گیرد.

۲۵ - خوانده استدلال کرده است که ماده ۴۰ قانون تجارت ایران اعتباری برای مالکیت انتفاعی ادعایی مزبور قایل نیست. (۲) اما، در اینجا بحث بر سر اعتبار یا عدم اعتبار علائق مالکانه انتفاعی تحت قوانین ایران در برابر شرکت یا اشخاص ثالث نبوده، بلکه بحث بر سر اینست که آیا دولت ایران طبق حقوق بین‌الملل بابت " ضبط اموال یا سایر اقداماتی که موعثر در حقوق مالکیت باشد" در برابر مالکان انتفاعی اموال مسئول است یا خیر.

۲۶ - در احکام دیوان پذیرفته شده است که مالکیت انتفاعی اولاً " روشی است برای اعمال کنترل نسبت به مال و ثانیاً" علاقه مالکانه‌ای است فی‌نفسه قابل جبران. این رویه، سازگار با قاعده‌ای است که الزام به استمرار تابعیت دعاوی دولتها تحت حقوق

---

۲ - ماده ۴۰ مقرر می‌دارد:

انتقال سهام با نام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد و انتقال دهنده یا وکیل یا نماینده قانونی او باید انتقال را در دفتر مزبور امضا کند.  
درموردیکه تمامی مبلغ اسمی سهم پرداخت نشده است نشانی کامل انتقال گیرنده نیز در دفتر ثبت سهام شرکت قید و بامضای انتقال گیرنده یا وکیل یا نماینده قانونی او رسیده و از نظر اجرای تعهدات ناشی از نقل و انتقال سهم معتبر خواهد بود. هرگونه تغییر اقامتگاه نیز باید به همان ترتیب به ثبت رسیده و امضا شود. هر انتقالی که بدون رعایت شرایط فوق به عمل آید از نظر شرکت و اشخاص ثالث فاقد اعتبار است.

بین الملل عمومی دارد. قاعده مزبور مقرر می دارد که دعوی باید مستمرا" متعلق به شخص (یا اشخاصی) باشد که دارای تابعیت دولت اقامه کننده دعوی هستند. (Brownlie, Principles of Public International Law 480-81 (4th ed. 1990) . در اعمال این قاعده، تابعیت مالک انتفاعی معین کننده تابعیت ادعاست و نه تابعیت مالک اسمی آن. چنانکه کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی ایالات متحده در Claim of American Security & Trust Co. نظر داده: "تابعیت ادعا باید با تابعیت فردی سنجیده شود که مالکیت انتفاعی در ادعا دارد و نه با تابعیت مالک اسمی یا ثبتي ادعا". 26 I.L.R. 322, 322 (1958, II) . دیوان نتیجه می گیرد که خواهانها استحقاق دارند بابت محرومیت از مالکیت انتفاعی خود در نوظهور و نوین مطالبه غرامت کنند.

## ۲ - ادله اثبات مالکیت انتفاعی خواهانها

۲۷ - علایق مالکانه انتفاعی گوناگونی که خواهانها ادعا کرده اند تا حدودی با یکدیگر تفاوت دارند و طبعاً ادله ای که در تأیید آن ادعاها تسلیم شده متفاوت است. بنابراین، دیوان گروه های مختلف سهام نوظهور و نوین را جداگانه مورد بررسی قرار خواهد داد.

۲۸ - در ماه اوت ۱۹۷۷، خواهانها کلا ۹۶۳ سهم را به نوزده نفر از کارمندان ایرانی شرکت منتقل کردند و هر یک از کارکنان بین چهل و هشت تا پنجاه و سه سهم دریافت کرد. بنگرید به: بند ۷ بالا. طبق اظهار خواهانها، هر یک از کارمندان وامی از یکی از خواهانها دریافت کرد تا بتواند سهام را خریداری کند. سپس هر یک از کارمندان موافقت نامه ای امضا کرد که به موجب آن، مالکیت انتفاعی سهام عملاً به یکی از خواهانها اعاده گردید. به این ترتیب، جیمز سقیع مدعی مالکیت انتفاعی ۴۵۸ سهم است که اسماً متعلق به نه نفر از کارمندان است، مایکل سقیع

مدعی ۱۵۰ سهم است که اسما" به سه نفر از کارمندان تعلق دارد و آلن سقیع مدعی مالکیت ۳۵۵ سهم است که اسما" متعلق به هفت نفر از کارمندان است.

۲۹ - خواهانها ادعا می‌کنند که نوزده فقره موافقت نامه منعقد با سهامداران نزد دولت ثبت شد و نسخه‌هایی از موافقت نامه‌های مزبور را نیز تسلیم کرده‌اند. خوانده انکار نمی‌کند که این نوزده فقره موافقت نامه امضا شده، ولی می‌گوید که در پرونده نوظهور در اداره ثبت شرکتها ثبت نشده‌اند. در تاریخ ۲۵ خردادماه ۱۳۶۷ [۱۵ ژوئن ۱۹۸۸] دیوان با صدور دستوری خوانده را ملزم نمود که کلیه مدارک مربوط به نوظهور را که در پرونده کلاسه ۷۹۸۷ دفتر ثبت مالکیت شرکتها موجود است تسلیم کند. چنانچه محتویات پرونده مزبور تسلیم شده بود، امکان داشت بتوان اجراز کرد که موافقت نامه‌های سهامداران به ثبت رسیده بوده است یا خیر. برای مثال، شاید مدارک داخلی نشان می‌داد که آیا کلیه محتویات پرونده تسلیم شده بوده است یا خیر. لکن، خوانده در پاسخ به دستور دیوان هیچ مدرکی تسلیم نکرد. در هر حال، به نظر دیوان، برای اینکه موافقتنامه‌های مزبور بین طرفین نافذ و قابل اجرا گردند، نیازی به ثبت آنها در دفتر ثبت شرکتها نبوده است.

۳۰ - موافقت نامه‌های سهامداران از لحاظ فحوای اصلی عبارات عینا" نظیر یکدیگرند: در یکایک آنها، دریافت وجه وام برای خرید [سهام] از یکی از خواهانها اعلام و ذکر شده است که رسیدهای موقت و (در صورت وجود) گواهی‌نامه‌های سهام "تا پس از پرداخت کلی بدهی ظرف حداکثر یک سال تمام از تاریخ [موافقت نامه] نزد [خواهانها] باقی خواهد ماند" و "کلیه سهام آقای ... در [نوظهور] تا بازپرداخت [وام] نزد آقای ... سقیع باقی خواهد ماند و آقای ... یا قائم مقام قانونی وی در هیچ تاریخی قبل از آن حق گرفتن سهام را ندارد". سهامداران وکالت بلاعزل و از جمله این حق را به خواهانها دادند تا قبل از ادای دین، سهام را منتقل نمایند. در پایان هر یک از موافقت نامه‌ها

قید شده است که:

آقای سقیع برای انجام هر کاری در شرکت مرقوم که می‌بایست در صاحب سهم بودن در صلاحیت خود موکل باشد دارای تمامی و همان اختیارات خواهد بود بدون هیچگونه قید و محدودیت و موکل حق عزل وکیل و یا... انجام هر عملی را که به نحوی اختیارات وکیل را مشکل و یا محدود و یا غیرقابل انجام سازد از خود سلب و اسقاط نمود.

۳۱ - در اینجا نیازی نیست راجع به این موضوع تصمیم گرفته شود که آیا بلافاصله بعد از امضای موافقت نامه‌ها مالکیت انتفاعی [سهام] به خواهانها منتقل گردید یا خیر. راجع به اینکه وامها ظرف یکسال مصرح در موافقت نامه‌ها و یا حتی بعد از آن مدت بازپرداخت شده باشد، نه مطلبی ابراز و نه مدرکی ارائه شده است. پس از گذشت یک سال چنانچه وامها بازپرداخت نمی‌شد، حقوق صاحبان اسمی به تحصیل مالکیت انتفاعی از طریق بازپرداخت وام ساقط می‌گردید. در واقع، موافقت نامه‌های مزبور به صاحبان اسمی سهام یک سال فرصت می‌داد که با پرداخت بهای سهام آنها را خریداری کنند، اما آنان چنین کاری نکردند. حتی در طول همان یک سال، موافقت نامه‌ها به خواهانها وکالت بلاعزل برای حق نگهداری سهام و حق انتقال آنها به دیگران داده بود. بدینصورت، این موافقت نامه‌های سهامداران شبیه موافقت نامه‌های مورد بحث در پرونده فورموست است که مالکیت انتفاعی سهامی را که به موجب قانون گسترش مالکیت [مالکیت] به کارگران و کشاورزان منتقل شده بود، به سازمان مالی [گسترش مالکیت واحدهای تولید] می‌داد. بنگرید به بند ۲۰ بالا. دیوان معتقد است که این نوزده فقره موافقت نامه سهامداران، آنقدر مالکیت انتفاعی به خواهانها منتقل نمود که طبق حقوق بین‌الملل به آنان حق داد که بابت محرومیت از مالکیت مطالبه غرامت کنند.

۳۲ - برخلاف موضوع نوزده فقره موافقت نامه سهامداران، ادله چندان در تأیید اظهارات خواهانها در مورد سهام نوظهور که به نام خانم ساگینیان و آقایان

سپهران و شاهومیان ثبت شده، وجود ندارد. جیمز سقیع در شهادتنامه‌ای اظهار داشته است که در ماه اوت ۱۹۷۷ پنجاه سهم به خانم ساگینیان منتقل کرد و توضیح داده است که خانم ساگینیان به مدت تقریباً دوازده سال به عنوان منشی وی خدمت کرده بود. نقل و انتقال سهام مزبور در همان زمانی صورت گرفت که انتقال سهام به نوزده نفر کارمند انجام شد، ولی خانم ساگینیان موافقت نامه‌ای جهت واگذاری حقوق خود در سهام مزبور به آقای سقیع امضا نکرد. با اینحال، آقای سقیع مدعی مالکیت انتفاعی سهام است و شهادتنامه‌ای به سال ۱۹۸۸ از خانم ساگینیان تسلیم کرده است که ادعای وی را تأیید می‌کند.

۳۳ - آقایان سپهران و شاهومیان سهام خود را در سال ۱۹۷۹ دریافت کردند. آقای سقیع توضیح می‌دهد که این دو نفر کارمندان با سابقه شرکت و مورد اعتماد وی بودند و او می‌خواست که آنان را به عضویت هیئت مدیره منصوب کند، زیرا مسافرت به ایران برای وی دشوار شده بود. برای عضویت در هیئت مدیره، لازم بود که این اشخاص سهامدار باشند. آقای سقیع می‌گوید که غیبت وی از ایران در آن زمان مانع شد که وی وکالتنامه‌ای شبیه نوزده فقره موافقت نامه سهامداران سال ۱۹۷۷ امضا کند. با اینحال، وی ادعا می‌کند که تفاهم همه طرفها بر این بود که نقل و انتقالات انجام شده صرفاً جنبه تشریفاتی داشته مالکیت انتفاعی کماکان در دست وی بوده است.

۳۴ - چگونگی انتقال سهام به خانم ساگینیان، از جمله فقد موافقت نامه‌ای شبیه نوزده فقره موافقت نامه سهامداران که در همان زمان امضا گردید، دلالت بر آن دارد که سهام مزبور احتمالاً هدیه یا پاداشی در ازای خدمات وی به عنوان منشی آقای سقیع بوده است. شهادتنامه خانم ساگینیان که مدتها بعد و در جریان دادرسی حاضر تنظیم شده، از قوت این استنتاج نمی‌کاهد. به طریقی مشابه، کیفیات انتقال سهام به آقایان سپهران و شاهومیان نیز دلالت بر آن دارد که ایشان مالکیت تام



سهام خود را تحصیل کردند. بطوریکه مدارک خواهانها راجع به ضبط نوظهور و نوین نشان می‌دهد، این دو نفر نمایندگی علایق مالی خواهانها را در ایران تحت اوضاع و احوال بسیار دشوار بر عهده داشتند و انتقال سهام بجای آنکه صرفاً جنبه ظاهری داشته باشد، به احتمال بیشتر، پاداشی در قبال خدمات صادقانه آنان بوده است. به علاوه، مدارک راجع به مالکیت نوین، بنگرید به: بند ۳۹ زیر، نشان می‌دهد که چنانچه جیمز سقیع حقی نسبت به این سهام می‌داشت، این دو نفر می‌توانستند اظهاریه‌ای راجع به حقوق وی در آن سهام ارائه کنند. بر این اساس، دیوان نتیجه می‌گیرد که ادله تسلیمی کافی برای اثبات این مطلب نیست که جیمز سقیع حق مالکیت انتفاعی در ۱۵۰ سهم ثبت شده به نام خانم ساگینیان و آقایان سپهران و شاهومیان داشته است.

۳۵ - سه دختر جیمز سقیع ۱۸۸ سهم خود را در نوظهور در ماه اوت ۱۹۷۷ و در همان زمانی دریافت داشتند که انتقال سهام به خانم ساگینیان و نوزده نفر کارمند صورت گرفت. مدرکی از آن زمان دال بر اینکه دختران تنها مالکیت اسمی سهام را تحصیل کرده باشند وجود ندارد و آنان شهادتنامه‌ای نیز در رسیدگیهای حاضر ارائه نکرده‌اند. جیمز سقیع در شهادتنامه خود صرفاً توضیح می‌دهد:

با در نظر گرفتن تعداد کم سهام مورد بحث و با توجه به این حقیقت که ایران هرگز در محضر آن دیوان ادعا ننموده است که دختران من ایرانی هستند، من شهادتنامه‌ای از آنها در تأیید مالکیت ذینفع من و دادن اختیار به من برای اخذ خسارات از طریق آنها در این رسیدگی تهیه و تقدیم نکرده‌ام. چنین شهادتنامه‌هایی در صورت نیاز تقدیم خواهد شد.

تعداد سهام متعلق به دختران و تابعیت آنان ارتباطی به موضوع مالکیت سهام ندارد. دیوان نتیجه می‌گیرد که خواهانها ثابت نکرده‌اند که انتفاعاً مالک ۱۸۸ سهم ثبت شده به نام سه دختر جیمز سقیع هستند.

۳۶ - آخرین موضوع درباره مالکیت نوظهور، مربوط به نقل و انتقال سهام بین خواهانهاست. یادآور می‌شود که بعد از اوت ۱۹۷۷، تعداد ۲۴۱۲ سهم به نام آلن سقیع ثبت گردید. بنگرید به: بند ۷ بالا. طبق اظهار خواهانها، وی انتفاعا تنها صاحب ۲۵۱ سهم از آن تعداد سهام بوده است. در مورد بقیه سهام، ادعا شده است که جیمز سقیع انتفاعا صاحب ۱۸۱۸ سهم و مایکل سقیع انتفاعا صاحب ۳۴۳ سهم بوده است. خواهانها شهادتنامه‌ای به تاریخ ۳۰ آذرماه ۱۳۵۷ [۲۱] دسامبر ۱۹۷۸] از آلن سقیع ارائه داده‌اند که اظهارات ایشان را تأیید می‌کند. خواننده همچنان بر این موضع باقی است که مالکیت دفتری سهام قطعی است، ولی از سایر جهات ایرادی به اعتبار شهادتنامه مزبور نگرفته است. با اینحال خواننده اظهار می‌دارد که جیمز سقیع ۸۵۰ سهم از ۹۰۰ سهم ثبت شده به نام خود را در تاریخ دهم مهرماه ۱۳۵۸ [دوم اکتبر ۱۹۷۹] به آلن سقیع منتقل کرد. خواننده همچنین اظهار می‌دارد که سه دختر جیمز سقیع ۱۸۸ سهم خود را به آلن سقیع انتقال داده‌اند. مدرک اصلی در تأیید این اظهارات، دستنوشته‌ای است خطاب به نوظهور و به امضای جیمز سقیع که اشعار می‌دارد: "محترما" به اطلاع می‌رساند که اینجانب جیمز سقیع تعداد ۸۵۰ (هشتصد و پنجاه) سهم از آن شرکت را که تعلق به اینجانب دارد، به پسر آقای آلن سقیع واگذار می‌نمایم. "جیمز سقیع در جلسه استماع شهادت داد که امضای روی دستنوشته ظاهرا" امضای خود اوست، ولی به خاطر ندارد که یادداشت را نوشته یا امضاء کرده باشد. خواننده همچنین فهرستی از اسامی سهامداران به تاریخ سال ۱۳۵۸ تسلیم کرده که به امضای آقایان سپهران و شاهومیان بوده و نشان می‌دهد که آلن سقیع صاحب ۳۴۵۰ سهم و جیمز سقیع صاحب ۵۰ سهم است و اسامی دختران جیمز سقیع در آن وجود ندارد.

۳۷ - شهادتنامه‌ای که آلن سقیع در سال ۱۹۷۸ امضا کرده، مدرکی است مربوط به زمان انتقال که اصالت آن مورد ایراد واقع نشده است. خواهانها توضیح نداده‌اند که چرا مالکیت سهام نوظهور به صورتی که در شهادتنامه آمده، توزیع شده است. با

اینحال، غیرمحمتم نیست که جیمز سقیع مالکیت انتفاعی تعداد زیادی سهام شرکتی را که خود پایه‌گذاری کرده و مدیریت آن را همچنان برعهده داشته، برای خود حفظ کرده باشد. براین اساس، دیوان معتقد است که شهادتنامه سال ۱۹۷۸ آکن سقیع مالکیت انتفاعی سهامی را که وی به طور اسمی صاحب آن بوده، توصیف کرده است.

۳۸ - از سوی دیگر، دیوان مدارک مربوط به نقل و انتقالاتی را که بعداً حسب ادعا صورت گرفته، متقاعدکننده نمی‌یابد. بعید به نظر می‌رسد که جیمز سقیع مقدار معتناهی از حقوق سهامداری خود را (که متجاوز از یک ششم سهام شرکت است) به این شکل غیررسمی منتقل کرده باشد. صورت اسامی سال ۱۳۵۸ سهامداران نیز قابل قبول نیست، زیرا منشاء آن محل تردید است از این لحاظ که برخلاف سایر فهرستهای اسامی سهامداران در سوابق پرونده حاضر، فهرست مزبور جزو صورتجلسه سهامداران نوظهور نیست. بنابراین دیوان نتیجه می‌گیرد که مالکیت ثبتي نوظهور در سال ۱۹۸۰ به همان صورتی که در صورتجلسه مورخ ۲۴ شهریورماه ۱۳۵۸ [۱۵ سپتامبر ۱۹۷۹] مجمع عمومی سالانه نشان داده شده باقی ماند. بنگرید به بند ۱۴ بالا.

۳۹ - و بالاخره، موضوعی که باقی می‌ماند، مالکیت نوین است. صورتهای مالی و سایر مدارکی که هر دوی طرفین تسلیم کرده‌اند روشن می‌کند که نوین در سال ۱۹۷۶ ایجاد شد و مقداری از دارائی نوظهور - از جمله زمین و ساختمانهایی - به نوین منتقل گردید. خواهانها اظهار می‌دارند که نوین با سرمایه نوظهور و به صورت شرکتی مجزا ایجاد شد، زیرا قانون گسترش [مالکیت سهام واحدهای تولیدی] شامل شرکتهایی که در رشته توزیع فعالیت داشتند نمی‌شد. طبق اظهار خواهانها، نوظهور طبق قانون ایران نمی‌توانست سهام نوین را مستقیماً بین سهامداران خود توزیع کند. بلکه لازم بود نوظهور آن سهام را بین اشخاص ثالثی که به عنوان

نماینده سهامداران نوظهور عمل می‌کردند، توزیع نماید. سهامداران ثبتي نوین به این شرح بودند: ایرج سپهران (۴۰۰ سهم)، آریس شاهومیان (۴۰۰ سهم) و رابرت مارتین (۲۰۰ سهم). خواهانها اظهار می‌دارند که این افراد نماینده سهامداران نوظهور بودند و بدین ترتیب، ادعا می‌کنند که به اعتبار ۹۳/۵ درصد مالکیت انتفاعی خود در نوظهور، انتفاعاً مالک ۹۳/۵ درصد سرمایه نوین نیز هستند و در تأیید این ادعا، اظهاریه امضاء شده‌ای از یکایک این افراد تسلیم کرده‌اند. متن اظهاریه‌های مزبور که به استثنای تعداد سهم مورد اشاره در آنها عیناً نظیر یکدیگر است، به شرح زیر است:

۲۸ اسفندماه ۱۳۵۸ [۱۸ مارس ۱۹۸۰]

#### گواهی نامه

به هر کسی که مربوط می‌شود:

پیرو گواهی قبلی مجدداً بدینوسیله اقرار می‌نماید که تعداد — سهم مندرج در صورتجلسه مجمع عمومی صاحبان سهام شرکت نوین متعلق به آقای جیمس سقیع و فرزندان ایشان می‌باشد.

۴۰ - خواننده به این علت که اظهاریه‌های مزبور رسماً در ایران تصدیق محضری و ثبت نشده به آنها ایراد می‌گیرد. خواهانها پاسخ می‌دهند که اوضاع ایران در ماه مارس ۱۹۸۰ برای کلیه کسانی که با اتباع امریکایی ارتباط داشتند خطرناک بود و لذا سهامداران نوین تمایلی به دریافت کمک از مقامات دولتی نداشتند. خواهانها مضافاً می‌گویند که شهادتنامه‌های قبلی این سه نفر که اظهاریه‌های مزبور بدانها اشاره دارند، جزو مدارک شرکت موجود بوده است و خواننده باید آنها را تسلیم می‌کرد.

۴۱ - خواهانها همچنین سندی تسلیم کرده‌اند که به اظهار ایشان نسخه‌ای است از درخواست صدور حکم از اداره مالیات بر درآمد ایالات متحده که در تاریخ ایجاد

شرکت نوین صورت گرفت. درخواست مزبور حسب ادعا نشان می‌دهد که نوین با سرمایه نوظهور و مجزا از آن تشکیل شد و سهامداران نوظهور مالکیت کامل شرکت جدید را حفظ کردند. خواهانها پاسخ اداره مالیات بر درآمد به درخواست خود را همراه با لوائح خود تسلیم نکردند و در پاسخ سئوالی در جلسه استماع، نسخه‌هایی از حکم اداره مزبور را ارائه کردند، اما دیوان تشخیص داد که ارائه مدرک مزبور در آن تاریخ، به موقع نبوده و در نتیجه غیر قابل قبول است.

۴۲ - خوانده اظهار می‌دارد که نوین شرکت مستقلی است که توسط آقایان سپهران، شاهومیان، مارتین و مصطفی کریمی تشکیل گردید (که شخص اخیر حسب ادعا سهامش را بعداً به آقای مارتین فروخت). خوانده منکر است که خواهانها هیچگاه علاقه مالکانه‌ای در شرکت داشته‌اند و شهادتنامه‌هایی تسلیم کرده است که ادله خواهانها را رد می‌کند، بدین شرح: در شهادتنامه‌های مورخ ۲۲ تیرماه ۱۳۶۶ [۱۳] ژوئیه ۱۹۸۷، آقایان شاهومیان و سپهران تکذیب می‌کنند که اظهاریه‌های تسلیمی خواهانها را امضاء کرده‌اند و اظهار می‌کنند که ایشان همراه با آقای مارتین صاحبان واقعی نوین هستند. آقای جیمز سقیع در شهادتنامه خود ادعا می‌کند که دو شهادتنامه مزبور احتمالاً با اعمال زور گرفته شده است. خوانده در جریان تبادل لوائح معارض، دو شهادتنامه دیگر از آقایان شاهومیان و سپهران تسلیم کرد که در آنها، نامبردگان تکذیب کرده‌اند که شهادتنامه‌های قبلی آنان به زور گرفته شده‌اند. شهادتنامه‌ای نیز از آقای مارتین تسلیم شده که در آن نامبرده نیز ادعاهای خواهانها را تکذیب کرده است.

۴۳ - خوانده مدرکی درباره نقش سه نفر مالک ادعایی در ایجاد نوین ارائه نکرده است. برای مثال، توضیح داده نشده است که آنان چگونه سرمایه لازم را برای خرید دارایی‌های نوین از نوظهور تهیه کردند. مدرکی نیز وجود ندارد که شرکت و دخالت سه شخص نامبرده را در امور شرکت بعد از سال ۱۹۸۰ نشان دهد. در واقع،

مدارک خواهانها نشان داده است که این سه نفر جزو کسانی هستند که خوانده بین ماه اکتبر ۱۹۸۰ و فوریه ۱۹۸۱ از شرکتهای نوظهور و نوین کنار گذاشت. بنگرید به: بند ۷۲ زیر. با توجه به کلیه ادله، دیوان متقاعد شده است که نوین صرفاً با سرمایه نوظهور و مجزا از آن تشکیل شده و هر دو شرکت نوظهور و نوین در عمل، دستگاه واحدی باقی ماندند که به کار تولید و توزیع اشتغال داشتند. بیشتر مقرون به صحت است که مالکان نوظهور مالک نوین نیز بوده باشند. اظهاریه‌های کتبی سه سهامدار در این مورد که در همان زمان [تأسیس نوین] تنظیم شده، بیشتر قابل قبول است تا شهادتنامه‌های بعدی که خوانده تسلیم کرده است. دیوان نتیجه می‌گیرد که آقایان شاهومیان، سپهران و مارتین سهامدار اسمی بوده‌اند و صاحبان واقعی نوین همان سهامداران نوظهور بوده‌اند. در مورد سهام نوین، نقل و انتقالاتی نظیر آنچه که در مورد سهام نوظهور در اوت ۱۹۷۷ و بعد از آن صورت گرفت، به عمل نیامد و لذا خواهانها استحقاق دارند بابت ۹۳/۵ درصد ارزش نوین مطالبه غرامت کنند.

۴۴ - مطالب راجع به مالکیت سهام در پرونده حاضر به شرح زیر خلاصه می‌شود که خواهانها ثابت کرده‌اند که - مستقیماً یا بطور غیرمستقیم - انتفاعاً صاحب ۴۳۳۷ فقره سهم یعنی ۸۶/۷۴ درصد سهام منتشره نوظهور بوده‌اند. به علاوه، خواهانها مالکیت خود را بر ۹۳/۵ درصد نوین ثابت کرده‌اند.

ب - اخطار مندرج در رأی پرونده الف - ۱۸

۴۵ - یکی از خواهانهای پرونده حاضر به نام آلن سقیع دارای تابعیت مضاعف ایران و ایالات متحده است. صلاحیت دیوان نسبت به ادعای وی، مبتنی بر این یافته است که تابعیت غالب و مؤثر وی طی دوره ذیربطه، تابعیت ایالات متحده بوده است. بنگرید به: بندهای ۱۷-۱۳ قرار اعدادی شماره ۲-۲۹۸-۶۶،

مذکور در بالا، 14 Iran-U.S. C.T.R. at 6-8 . موضوعی که این یافته مطرح می‌کند اینست که آیا "اخطار" مندرج در پرونده الف - ۱۸ شامل ماهیت ادعای آلن سقیع می‌شود، یا خیر. بنگرید به: ص ۲۰، تصمیم شماره اف تی - الف ۱۸ - ۳۲ مورخ ۱۷ فروردین‌ماه ۱۳۶۳ [ششم آوریل ۱۹۸۴] در پرونده الف - ۱۸ که در 5 Iran-U.S. C.T.R. 251, 265-66 چاپ شده است .

۱ - تصمیم دیوان عمومی در پرونده الف - ۱۸

۴۶ - دیوان عمومی در پرونده الف - ۱۸ رأی داد که صلاحیت رسیدگی به ادعاهای مطروح علیه ایران توسط اشخاص دارای تابعیت مضاعف ایران و ایالات متحده را در مواردی دارد که تابعیت غالب و موثر خواهان طی دوره ذیربط، یعنی از تاریخ بروز ادعا تا ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] تابعیت ایالات متحده بوده باشد. همان ماعخذ، ص ۱۹، 5 Iran-U.S. C.T.R. at 265 . و بدنبال آن، دیوان اعلام کرد که:

"دیوان به این نتیجه‌گیری اخطار مهمی می‌افزاید. در پرونده‌هایی که دیوان براساس تابعیت غالب و موثر خواهان به صلاحیت خود رأی می‌دهد، تابعیت دیگر خواهان می‌تواند از لحاظ ماهیت دعوی همچنان ذیربط و معتبر بماند.

همان ماعخذ، ص ۲۰، 5 Iran-U.S. C.T.R. at 266 [تأکید افزوده شده است].

۴۷ - دو نفر از داوران در نظرات موافق خود، راجع به اخطار مزبور بحث کردند. قاضی ماسک اظهار داشت:

همانطور که دیوان داوری نیز اشاره نموده، ممکن است که

استفاده نامشروع و فریب آمیز یک شهروند ایالات متحده از تابعیت ایرانی خود اثر معکوسی بر ادعای وی گذارد. رجوع شود به:

Flegenheimer Case , XIV U.N. Rpts. Int'l Arb. Awds. 327, 298 (U.S. - Ital. Conc. Comm. 1958).  
معهدا، باید خاطر نشان ساخت که قوانین ایران تابعیت ایران را بر طبقات وسیعی از مردم تحمیل کرده، ترک تابعیت را بسیار مشکل نموده و کسانی را که موفق به ترک تابعیت می شوند شدیداً در مضیقه قرار می دهد.

لذا، تعدادی از شهروندان ایالات متحده به علت عدم تمایل به از دست دادن اموال و چشم پوشی از حق دیدار خانواده خود نتوانسته یا نخواسته اند تابعیت ایرانی خود را ترک کنند. به دعاوی آنها در دادگاههای ایالات متحده یا خاتمه داده شده یا آن دعاوی، به حالت تعلیق درآمده است. عوامل مزبور باید هنگام رسیدگی به استفاده یا سوء استفاده ادعایی "دارندگان تابعیت دوگانه" از تابعیت ایرانی خود، مورد توجه قرار گیرند.

همان ماعخذ. نظر موافق ریچارد ام. ماسک،  
صص ۶-۷، 5 Iran-U.S. C.T.R. at 272-73 [پانوشته‌ها حذف گردید].

۴۸ - قاضی ریپهاخن اظهار نظر کرد که تابعیت مضاعف مسایلی را مطرح می‌سازد که "با یافتن زیربطن ترین تابعیت در شرایط و اوضاع و احوال مشخص (و از جمله، شرایط مربوط به حق اقامه دعوی در این دیوان) ارتباط دارند." همان ماعخذ، نظر موافق ویلم ریپهاخن، ص ۲، 5 Iran-U.S. C.T.R. at 274 . وی چنین ادامه داد:

بدین ترتیب به عنوان مثال حتی در چارچوب مسئله "حمایت دیپلماتیک" در اغلب موارد این موضوع مورد تأیید و تصدیق است که اگر کشوری به یک تبعه مضاعف به عنوان یک فرد خارجی می‌نگرد (یعنی در مقایسه با اتباع خود آگاهانه علیه او تبعیض اعمال می‌نماید) در این صورت براساس تابعیت دیگر این فرد می‌توان در یک دادگاه (دیوان) بین‌الملل طرح دعوی نمود. همچنین مورد تأیید و تصدیق است که به هیچ تبعه مضاعفی نسبت به آندسته از حقوق او که از طریق استفاده از تابعیت دوم او به دست آمده باشد در حالتی



که حقوق مذکور قانوناً مختص اتباع کشور دوم می‌باشد  
هیچگونه حمایت بین‌المللی اعطاء نمی‌گردد.

در هردوی این موارد، ماهیت دعوی مطروحه مطمح نظر  
است (ضمناً) به نظر نمی‌رسد که در هیچیک از موارد  
مذکور، نظریه استویل به صورتی که طبق قوانین داخلی  
کشورها در روابط فیما بین افراد خصوصی اعمال می‌گردد،  
قیاساً شمول پیدا کند).

همان مأخذ، ص ۲، 5 Iran-U.S. C.T.R. at 274. قاضی ریپاخن در خاتمه  
نظرات خود اظهار داشت که سبب تابعیت مضاعف - اعم از اینکه تولد، تغییر وضع  
خانوادگی یا اکتساب تابعیت باشد، باید برای یافتن "ذیربط ترین تابعیت  
در شرایط و اوضاع و احوال مشخص"، مورد توجه قرار گیرد. همان  
مأخذ، ص ۲، 5 Iran-U.S. C.T.R. at 274-75.

۲ - رویه دیوان در مورد اخطار [مندرج در رأی] پرونده الف - ۱۸

۴۹ - شعبه یک با صدور تعدادی حکم رأی داده است که تابعیت غالب و موثر  
خواهانهای دارنده تابعیت مضاعف [در پرونده مربوط]، تابعیت ایالات متحده بوده  
است. در یکایک آن احکام، شعبه یک متذکر شد که رسیدگیهای آتی پرونده،  
"مشمول و منوط به اخطار" [مندرج در رأی پرونده الف - ۱۸] است و بدنبال آن  
عین عبارت را از تصمیم پرونده الف - ۱۸ نقل کرد. (۳) بهمین گونه، شعبه سه در

---

۳ - بند ۱۹، قرار اعدادی شماره ۱-۲۲۱-۷۹ مورخ ۲۵ دیماه ۱۳۶۹ [۱۵]  
ژانویه ۱۹۹۱] در پرونده محسن عسکری نظری و جمهوری اسلامی ایران،  
چاپ شده در 26 Iran-U.S. C.T.R. 7, 14 و بند ۲۰ حکم جزئی شماره ۱-۳۱۹-۴۹۷  
مورخ ۲۴ آبانماه ۱۳۶۹ [۱۵ نوامبر ۱۹۹۰] در پرونده هوشنگ و کاترین اعتضادی و  
جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 25 Iran-U.S. C.T.R. 264, 271-272 و بند ۱۴  
قرار اعدادی شماره ۱-۳۹۰/۳۹۱/۳۹۲-۷۷ مورخ ۱۳ مهرماه ۱۳۶۹ [پنجم اکتبر  
۱۹۹۰] در پرونده لیلی میترا فلاح لارنس و جمهوری اسلامی ایران،  
چاپ شده در 25 Iran-U.S. C.T.R. 190, 195.

یک حکم جزئی که اخیراً صادر گردید، متذکر شد که مسأله صلاحیتی تعیین تابعیت غالب و موثر خواهان منوط و مشروط به اخطار مندرج در رأی پرونده شماره الف - ۱۸ خواهد بود. (۴)

۵۰ - شعبه دو نیز که یک سال قبل از تصمیم دیوان عمومی در پرونده الف - ۱۸ ، قاعده تابعیت غالب و موثر را اتخاذ کرد، "قید احتیاط مهمی" به شرح زیر بر حکم خود افزود:

رویه قضایی حاکی است که طبق موازین انصاف در دعاوی مبتنی بر استفاده نامشروع از تابعیت، صلاحیت نفی شده است. این وضع موقعی پیش می آید که یک نفر با پنهان کردن تابعیت غالب یا موثر خود و با استفاده از تابعیت ثانوی خویش امتیازاتی را به دست آورد که جز به ترتیب مزبور عاید وی نمی شد، رجوع شود به:

Flegenheimer Case (United States v. Italy), 14 R.I.A.A. 327, 378 (1958) (dicta)

بنگرید به: ص ۱۵ حکم شماره ۲-۱۵۷-۳۱ مورخ نهم فروردین ماه ۱۳۶۲ [۲۹ مارس ۱۹۸۳] در پرونده ناصر اصفهانیان و بانک تجارت ، که در 2 Iran-U.S. C.T.R. 157,166 چاپ شده است . و بدنبال آن، دیوان این موضوعات را در تعیین تابعیت غالب و موثر آقای اصفهانیان مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که وجوه مصروف جهت خرید چک مورد بحث "بطور قانونی از فعالیتهایی به دست آمده که به تابعیت ایرانی اصفهانیان ربطی نداشته است." با اینحال، دیوان متذکر شد که:

---

۴ - بند ۳۷ حکم جزئی شماره ۳-۴-۴۸۷ مورخ ۱۹ تیرماه ۱۳۶۹ [۱۰ ژوئیه ۱۹۹۰] در پرونده رضا نمازی و دیگران و جمهوری اسلامی ایران .

مدارک دال بر مالکیت اسمی اصفهانیان بر تعدادی از سهام سازمان صنایع دریایی ایران دیوان داوری را مشوش ساخته است. مالک ذینفع این سهام سدکو بوده، و گرچه مسلم نیست، ولی امکان دارد که اصفهانیان بنمایندگی سدکو برگزیده شده تا تابعیت ایرانی او برای پنهان داشتن حدود واقعی مالکیت سدکو مورد استفاده قرار گیرد. نوع دیگری از استفاده از تابعیت مضاعف است که ممکن است منجر به مردود شمردن یک ادعا توسط دیوان داوری گردد، اما در این پرونده دلیلی در دست نیست که نشان دهد استفاده کارفرما از او به عنوان سهامدار اسمی خود بخش اعظم کار او را تشکیل می‌داده است. بدینسان، به نظر نمی‌آید که خواهان از این کلاه شرعی، برای تحصیل منافع که فقط در دسترس اتباع ایرانی بوده و اکنون موضوع ادعای او قرار گرفته به نحو چشمگیری استفاده کرده باشد. این موضوع بیشتر با ادعای سدکو (پرونده شماره ۱۲۸) ارتباط دارد و در آن رابطه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

همان مآخذ، ص ۱۷ (۵)، 2 Iran-U.S. C.T.R. at 167.

۵۱ - شعبه دو قاعده تابعیت غالب و مؤثر را در پرونده کلپیرا نیز که همراه با حکم اصفهانیان در یک تاریخ صادر گردید، اعمال کرده است. بنگرید به: ص ۵ حکم شماره ۲-۲۱۱-۳۲ مورخ نهم فروردین ماه ۱۳۶۲ [۲۹ مارس ۱۹۸۳] در پرونده عطاءاله کلپیرا و جمهوری اسلامی ایران، که در 2 Iran-U.S. C.T.R. 171، 173 چاپ شده است. آقای کلپیرا بابت مصادره بیست سهم متعلق به خود در یک گروه پزشکی مطالبه غرامت کرده بود. در گواهینامه‌های سهام شماره شناسنامه ایرانی وی قید شده بود، اما دیوان متذکر شد که تملک سهام برای خارجی‌ان آزاد بوده است. همان مآخذ، ص ۴. 2 Iran-U.S. C.T.R. at 173. بنابراین:

---

۵ - اما، رسیدگی بعدی دیوان به ادعای سدکو، نیاز به ادامه بررسی مسأله را منتفی ساخت. بنگرید به: بندهای ۴-۵ و ۶۳ حکم شماره ۲-۱۲۹/۱۲۸-۴۱۹ مورخ دهم فروردین ماه ۱۳۶۸ [۳۰ مارس ۱۹۸۹] در پرونده سدکو، اینک و شرکت صنایع دریایی ایران و دیگران که در 21 Iran-U.S. C.T.R. 31, 33-34, 59-60 چاپ شده است.

از آنجا که سهام سرمایه‌ای گروه پزشکی برزویه قابل خرید توسط افراد غیر ایرانی بود، صرف این واقعیت که شماره شناسنامه ایرانی کلپیرا در گواهینامه‌های سهام وی درج شده، بدان معنی نیست که وی تابعیت امریکایی خود را پنهان کرده تا از منافعی که مختص ایرانیها بوده، متمتع شود.

همان ماعخذ، 2 Iran-U.S. C.T.R. at 174 و بدنبال آن، دیوان نظر داد که آقای کلپیرا در مفهوم بیانیه حل و فصل دعاوی، تبعه ایالات متحده است. رأی دیوان بر این واقعیت مبتنی بود که تابعیت غالب و موثر وی طی دوره ذیربط، تابعیت ایالات متحده بوده است، خسارات متحمله وی "عمدتاً" به تابعیت امریکایی او مربوط می‌شد و نه تابعیت ایرانی‌اش" و نیز اینکه "کلیه اقدامات او در رابطه با این ادعا می‌توانسته توسط یک غیر ایرانی انجام شود". همان ماعخذ، مقایسه شود با: ص ۱۸ حکم پرونده اصفهانیان، مذکور در بالا، 2 Iran-U.S. C.T.R. at 168.

۵۲ - یک سال و نیم بعد از صدور رأی در پرونده الف - ۱۸، شعبه دو در حکم شماره ۲-۲۳۷-۲۰۴ مورخ ششم آذرماه ۱۳۶۴ [۲۷ نوامبر ۱۹۸۵] در پرونده لیلا دانش ارفع محمود و جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده در 9 Iran-U.S. C.T.R. 350، نظر داد که خواهان ثابت نکرده است که تابعیت غالب و موثر وی طی دوره ذیربط، تابعیت ایالات متحده بوده است. آن پرونده مربوط به ادعای سلب مالکیت از سهم خواهان در ملکی که خواهان در سال ۱۹۷۰ که هنوز تنها تابعیت ایرانی داشت، به ارث برده بود. در سال ۱۹۷۹ خواهان تابعیت ایالات متحده را کسب کرد و کمتر از یک سال بعد از کسب آن تابعیت، ملک وی حسب ادعا مصادره گردید. در زمان مصادره ادعایی، مالکیت وی نسبت به ملک کماکان قانونی بود، زیرا قوانین ایران به ایرانیانی که تابعیت بیگانه کسب می‌کردند اجازه می‌داد که مالکیت اموال غیر منقول خود را تا مدت یک سال حفظ کنند، اما بعد از آن مدت باید اموال را اجباراً می‌فروختند. بر این اساس، دیوان نظر داد که "تمی‌توان ادعا کرد که خواهان

از یک تابعیت خود استفاده تقلب آمیز کرده است". همان ماعخذ، بند ۲۳، (۶) 9 Iran-U.S. C.T.R. at 354 . ولی خواهان قبل از تقاضای تابعیت امریکایی مدت مدیدی صبر کرده بود و این امر منجر بدان شد که دیوان بار دلیل را برای او سنگین تر کند:

وقتی شخصی عمداً "تصمیم می‌گیرد موضوع اکتساب تابعیت را به تعویق اندازد و ضمناً" در همان مدت هم توانسته است بلحاظ تابعیت دیگر خود از ملک مورد اختلاف بهره‌برداری نماید و با نداشتن تابعیت اخیر، چنین استفاده‌ای میسر نمی‌شده است، بار آن طرف در ارائه ادله اثبات دعوی سنگین تر است.

همان ماعخذ، بند ۲۴، 9 Iran-U.S. C.T.R. at 354-55 . در سنجش ادله [تسلیمی در آن پرونده] دیوان مجدداً متذکر شد که خواهان از تابعیت ایرانی خود بهره‌مند شده بوده است و نتیجه‌گیری کرد که خواهان نتوانسته ثابت کند که تابعیت غالب و موثر وی تابعیت ایالات متحده بوده است. همان ماعخذ، بند ۲۶، 9 Iran-U.S. C.T.R. at 355 . دیوان در تجزیه و تحلیل خود، اشاره‌ای به اخطار [مندرج در رأی پرونده الف - ۱۸] نکرده، اما آثار آن اخطار به روشنی [در قرار اعدادی مربوط] مشهود بود.

۵۳ - شعبه دو با صدور تعدادی قرار اعدادی نظر داده است که تابعیت غالب و موثر خواهانهای مربوط، تابعیت ایالات متحده بوده است. در دو فقره از آن احکام، شعبه دو در خاتمه حکم متذکر شد که رأی صلاحیتی دیوان "منوط و مشروط به اخطاری است که دیوان عمومی به تصمیم خود در پرونده شماره الف - ۱۸ افزوده

---

۶ - البته باید متذکر شد که طبق قوانین ایران در این زمینه، در صورتی که بعد از گذشت یک سال اموال فروخته نشده باشد، اموال به حکم دادستان فروخته و عواید حاصله بعد از وضع هزینه‌های فروش، به دارنده تابعیت مضاعف پرداخت خواهد شد. بنگرید به: ماده ۹۸۹ قانون مدنی ایران.

است". شعبه مزبور در ادامه مطلب متذکر شد:

بنابراین دیوان در رسیدگیهای بعدی، همه اوضاع و احوال پرونده حاضر را، در پرتو این شرط نیز رسیدگی و، به عنوان مثال، بررسی خواهد کرد که آیا خواهانها از تابعیت ایرانی خود برای کسب منافع که طبق قوانین ایران مختص اتباع ایران است استفاده کرده‌اند یا نه، و یا اینکه آیا به گونه‌ای دیگر، رفتار آنان چنان بوده که مانع صدور رأی به نفع آنها در دعاوی حاضر مطروح در دیوان باشد یا خیر. (۷)

۵۴ - با جمع‌بندی مباحثات مندرج در نظرات موافق درباره اخطار مندرج در رأی پرونده الف - ۱۸ و نیز در قرارهای اعدادی شعبه دو، و پیش‌بینی مندرج در حکم پرونده اصفهانیان)، می‌توان نتایجی به شرح زیر درباره اعمال اخطار مزبور نسبت به ادعای مطروح علیه ایران توسط دارنده تابعیت مضاعفی که تابعیت غالب و موثر او تابعیت ایالات متحده باشد، حاصل کرد. (۸) منظور از درج اخطار مذکور آشکارا شمول آن در مواردی است که افراد دارنده تابعیت مضاعف منافی را مطالبه کنند که به موجب قوانین ذریبط و جاری ایران مختص افرادی است که فقط تابعیت ایرانی دارند. با اینحال، چنانکه شعبه دو در اشاره به نحوه رفتار دیگری که بتواند عدم صدور حکم را به نفع چنین فردی توجیه کند (بنگرید به: بند

---

۷ - بند ۱۶ قرار اعدادی شماره ۲-۱۷۸-۷۶ مورخ دوم بهمن‌ماه ۱۳۶۸ [۲۲ ژانویه ۱۹۹۰] در پرونده فیت لیتا خسروشاهی و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، چاپ شده در 40, 45 Iran-U.S. C.T.R. 24 و بند ۱۸ قرار اعدادی شماره ۲-۳۱۶-۷۳ مورخ ۲۰ مهرماه ۱۳۶۸ [۱۲ اکتبر ۱۹۸۹] در پرونده ادگار پروتیوا و دیگران و جمهوری اسلامی ایران که در 259, 263 Iran-U.S. C.T.R. 23 چاپ شده است. [تأکید اضافه شده است]

۸ - بدیهی است که همین عناصر باید، با اعمال تغییرات لازم، در اعمال اخطار مذکور نسبت به دعاوی مطروح علیه ایالات متحده توسط کسی که تابعیت غالب و موثر او ایرانی است، وجود داشته باشد. بنگرید به: پرونده شماره الف - ۱۸ مذکور در بالا، ص ۲۵، پاورقی ۱۳، چاپ شده در 5 Iran-U.S. C.T.R. at 265, n.1.

۵۳ بالا) اعلام کرده، اصل منصفانه‌ای که این قاعده مبین آن است، علی‌الاصول می‌تواند شمول وسیعتری داشته باشد. حتی در مواقعی که ادعای فرد دارنده تابعیت مضاعف مربوط به منافی که به موجب قانون مختص اتباع ایران نیست، و ادله موجود نیز این نتیجه‌گیری را لازم آورد که فرد دارنده تابعیت مضاعف از تابعیت مضاعف خود به گونه‌ای استفاده کرده که نباید اجازه وصول خواسته وی داده شود، دیوان باز می‌تواند اخطار مذکور را اعمال نماید.

### ۳ - شمول اخطار نسبت به ادعای آلن سقیع

۵۵ - خواننده استدلال می‌کند که اخطار [مدرج در رأی] الف - ۱۸ مانع طرح ادعای آلن سقیع می‌شود. مبنای این استدلال قانون گسترش مالکیت است که مالکیت خارجی را در صنایع سلولزی به ۲۵ درصد محدود می‌کرد. صاحبان و مدیران نوظهور در سال ۱۹۷۶ متوجه شدند که قانون گسترش مالکیت شامل نوظهور خواهد شد و اقدام به تجدید سازمان نوظهور و تغییر نحوه توزیع سهام کردند. بنگرید به: بند ۷ بالا. بدنبال نقل و انتقال سهام، نوظهور صورت اسامی سهامداران ایرانی و خارجی را به دولت تسلیم کرد. تعداد سهام متعلق به خارجیان ۲۵ درصد کل سهام بود و آلن سقیع با ۴۸/۲۴ درصد سهام در فهرست سهامداران ایرانی منظور شده بود. طبق اظهار خواننده، این کار در مفهوم اخطار رأی الف - ۱۸ تقلب آمیز بوده، ایجاب می‌کند که ادعای آلن سقیع رد شود.

۵۶ - خواهانها تصدیق می‌کنند که اقداماتی برای کاهش آثار نامطلوب قانون گسترش مالکیت انجام دادند، اما تکذیب می‌کنند که پیرو آن قانون هیچگونه نقل و انتقالی در مورد سهام صورت گرفته باشد و لذا اظهار می‌دارند که قانون مزبور قبل از آنکه عملاً با وقوع انقلاب لغو شود، هرگز نسبت به نوظهور اجرا نشد. خواهانها مضافاً می‌گویند که به هر تقدیر، طبق مفهوم ماده ۴ آئین‌نامه قانون گسترش

مالکیت، محدودیت ۲۵ درصد عرضه سهام خارجی شامل شرکتهایی مثل نوظهور نمی‌شد. (۹)

۵۷ - استدلال خواهانها دایر بر اینکه ماده ۴ آئین‌نامه قانون، محدودیت ۲۵ درصد عرضه سهام خارجی را رفع کرده، موجه است، اما خوانده چنین استدلالی را قبول ندارد و موضوع کاملاً روشن نیست. در جلسه استماع خواهانها استدلال کردند که تبصره ۱ ماده ۴ بدان معنی است که خواهانها می‌توانستند ۴۷/۶ درصد سهام نوظهور را نگهدارند (بدین ترتیب که با عرضه ۴۹ درصد از ۹۳/۵ درصد سهام به عموم، ۴۷/۶ درصد کل سهام برای آنان باقی می‌ماند)، و نه فقط ۲۵ درصد. از سوی دیگر، ظاهراً خواهانها در سال ۱۹۷۷ تصور می‌کردند که مالکیت سهام خارجیان در

---

۹ - خواهانها استدلال می‌کنند که مقررات زیر که توسط شورای گسترش مالکیت واحدهای تولیدی اعلام شد، اجازه می‌داد که تعداد سهام متعلق به اتباع خارجی در نوظهور از ۲۵ درصد تجاوز کند. "جدول" مورد اشاره در مقررات مالکیت سهام خارجیان را در صنایع سلولزی به ۲۵ درصد محدود می‌کرد:

ماده ۴ - حداکثر سهم متعلق به سهامداران خارجی در هر واحد مشمول با توجه به کیفیت تکنیک و نوع صنعت مربوط و احتیاج به سرمایه‌گذاری خارجی طبق جدولی که به تصویب شورای گسترش مالکیت رسیده و ضمیمه این آئین‌نامه می‌باشد مشخص می‌گردد.

#### تبصره

در مورد واحدهای مشمول که قبل از تصویب قانون گسترش مالکیت به ثبت رسیده‌اند و قسمتی از سهام آنها متعلق به سهامداران خارجی است، هرگاه با عرضه ۴۹٪ سهام خارجی مجموع سهم باقیمانده خارجی مطابق جدول مزبور یا بیشتر از آن باشد همان ۴۹٪ را عرضه خواهند کرد و هرگاه از درصدهای ذکر شده در جدول فوق کمتر بشود به خواست سهامداران خارجی میزان عرضه سهام آنها مقداری خواهد شد که بتوانند حداکثر مذکور در جدول فوق را حفظ نمایند. در اینمورد از کل سهام باقیمانده ۴۹٪ عرضه خواهد شد. [خط تاکید اضافه شده است.]



نوظهور به ۲۵ درصد محدود شده بود و به همین سبب، با نقل و انتقالات سهام، دقیقاً ۲۵ درصد سهام نوظهور به نام اتباع خارجی ثبت گردید و آلن سقیع به عنوان تبعه ایران به مقامات ایرانی معرفی شد. با توجه به رای دیوان در بند ۵۹ زیر، دیوان نیازی به تشخیص این موضوع نمی‌بیند که کدامیک از این دو تفسیر از قانون و آئین‌نامه آن صحیح بوده است.

۵۸ - دیوان متذکر می‌شود که در پرونده‌های دارندگان تابعیت مضاعف که در بالا ذکر شد، خواهانها تابعیت ایرانی را یا به سبب تولد کسب کرده بودند یا اتباع امریکایی‌ای بودند که به سبب ازدواج با یک ایرانی، خود به خود تابعیت ایرانی را بدست آورده بودند. در مورد تابعیت ایرانی آلن سقیع، دیوان با مجموعه‌ای از اوضاع و احوال متفاوت و شاید منحصر به فرد مواجه است که وضع او را از سایر موارد متمایز می‌کند.

۵۹ - آلن سقیع در تاریخ ۲۸ فروردین ماه ۱۳۳۶ [۱۷ آوریل ۱۹۵۷] در تهران، ایران، از پدر و مادر امریکایی زاده شد و بدان سبب، به موجب قوانین ایالات متحده، تابعیت امریکایی حاصل کرد. چنانکه در قرار اعدادی دیوان در پرونده حاضر ملاحظه شد، آلن با رسیدن به سن ۱۸ سالگی از هرگونه حقی نسبت به تابعیت ایرانی که به سبب تولد در ایران می‌توانست داشته باشد اعراض کرد. در تاریخ ۱۷ خردادماه ۱۳۵۴ [هفتم ژوئن ۱۹۷۵] دولت ایران این اعراض وی را پذیرفت. اما در تاریخ ۱۶ دیماه ۱۳۵۵ [ششم ژانویه ۱۹۷۷] آلن از کنسولگری ایران در نیویورک تقاضای اعاده تابعیت ایرانی کرد. تقاضای او پذیرفته شد و ظاهراً در تابستان سال ۱۳۵۶ برای وی شناسنامه ایرانی صادر گردید. بنگرید به: بند ۶ قرار اعدادی شماره ۲-۲۹۸-۶۶ مذکور در بالا. 14 Iran-U.S. C.T.R. at 5. تصویری که از این واقعیات پدید می‌آید اینست که آلن سقیع در سال ۱۹۷۷ یعنی چند ماه قبل از آنکه خواهانها چند فقره

نقل و انتقال سهام جهت آمادگی برای اجرای قانون گسترش مالکیت انجام دادند، داوطلبانه درخواست بازگشت به تابعیت ایران کرد. در ماه اوت ۱۹۷۷، دو فهرست اسامی سهامداران به مقامات ایرانی تسلیم گردید. نام آلن سقیع جزو فهرستی بود که عنوان آن "وضعیت سهامداران شرکت، منهای سهام متعلق به سهامداران خارجی" بود، و بدین ترتیب، آلن سقیع خود را به عنوان تبعه ایران معرفی کرده بود. بنگنید به: بند ۷ بالا. در همان ماه، خواهانها مالکیت اسمی تعدادی سهام را به نوزده نفر از کارمندان نوظهور منتقل کردند. لذا در چهارچوب پرونده حاضر، روشن به نظر می‌رسد که آلن سقیع عالما" تابعیت ایرانی را تقاضا و کسب کرد صرفاً" به این منظور که تعدادی سهام نوظهور به نام او ثبت گردد تا از آثار نامطلوب قانون گسترش مالکیت بر شرکت کاسته شود. دیوان معتقد است که در این اوضاع و احوال خارق‌العاده، ملاحظات اساسی انصاف و عدالت ایجاب می‌کند که به آلن سقیع - که تابعیت مضاعف داشته و تابعیت غالب و موثر او تابعیت امریکاست - اجازه داده نشود از ایران خسارت بگیرد، ولو آنکه مزایای مربوطه، یعنی سهام نوظهور که او با استفاده از تابعیت ایرانی خود بدست آورد، به موجب قانون ایران مختص اتباع ایرانی نبوده باشد. خلاف چنین حکمی صحه گذاشتن بر سوء استفاده از حق است. در نتیجه، دیوان نیازی به تشخیص این موضوع نمی‌بیند که آیا برخی یا تمامی سهامی که وی به صورت انتفاعی داشته، طبق قوانین ایران، به طور غیرقانونی در تملک یک شخص غیرایرانی بوده است یا خیر.

۶۰ - در تعیین آثار اعمال اخطار [رای الف - ۱۸] نسبت به ادعای آلن سقیع، نخست باید متذکر شد که اخطار مزبور آلن سقیع را به عنوان خواهان مستثنی نمی‌کند، بلکه صرفاً" شامل آن قسمتهایی از ادعای او می‌شود که رعایت انصاف و عدالت که اعمال اخطار را ایجاب می‌کند به میان آید. در مواردی که چنین عواملی وجود ندارد، ادعای او نباید مشمول اخطار قرار گیرد. بنابراین، اخطار مزبور تاثیری بر علائق مالکانه آلن سقیع در نوین نمی‌گذارد، زیرا قانون گسترش مالکیت به هیچوجه

شامل آن نوع شرکت نمی‌شود.

۶۱ - ادعای آلن سقیع راجع به علایق مالکانه‌اش در نوظهور را می‌توان بر حسب نوع سهم، به سه دسته تقسیم کرد:

- (۱) سهامی که به نام آلن سقیع ثبت شده و او شخصا مالک انتفاعی آنها بوده (۲۵۱ سهم)،
- (۲) سهامی که به نام آلن سقیع ثبت شده اما انتفاعاً به جیمز سقیع (۱۸۱۸ سهم) و یا به مایکل سقیع (۳۴۳ سهم) تعلق داشته،
- (۳) سهامی که انتفاعاً متعلق به آلن سقیع بوده، اما به نام هفت نفر کارمند ایرانی شرکت ثبت شده (۳۵۵ سهم).

۶۲ - با توجه به یافته‌های مندرج در بند ۵۹ بالا، روشن است که اخطار هم شامل سهام دسته اول و هم شامل سهام دسته سوم می‌شود. آلن سقیع به عنوان تبعه ایران، انتفاعاً صاحب آن سهام بوده است. بر این اساس، دیوان به موجب اخطار، ادعای وی را نسبت به ۶۰۶ سهم نوظهور رد می‌کند.

۶۳ - اما اخطار نمی‌تواند شامل سهام طبقه دوم شود، زیرا سهام مزبور به نام آلن سقیع ثبت شده، اما حقوق انتفاعی مالکیت آنها به جیمز و مایکل سقیع تعلق داشته است. در واقع، جیمز و مایکل سقیع بابت آن سهام خواهان محسوب می‌شوند، یعنی انتفاعاً صاحب سهامی هستند که اسماً به آلن سقیع تعلق دارد. اخطار مورد بحث شامل آن دو نفر نمی‌شود، زیرا آنان تابعیت مضاعف ندارند. این واقعیت که آلن سقیع را می‌توان از لحاظ سهام مزبور تبعه ایران دانست، تأثیری در وضعیت آندو به عنوان خواهان نمی‌گذارد. دیوان حقوق آنان را به عنوان مالکان انتفاعی، نسبت به مطالبه غرامت بابت اقدامات موعثر بر حقوق مالکانه‌شان پذیرفته است.

بنگرید به: بند ۲۶ بالا.

۶۴ - بدین ترتیب، با تغییری که در اثر اعمال اخطار رای الف - ۱۸ نسبت به ادعای آلن سقیع حاصل شد، نتایج حاصله دیوان راجع به حقوق مالکانه خواهانها در نوظهور به شرح زیر است:

- جیمز سقیع می‌تواند بابت ۳۱۷۶ سهم ادعا کند (مشمول بر ۹۰۰ سهم ثبت شده به نام خودش، به علاوه ۱۸۱۸ سهم ثبت شده به نام آلن سقیع و ۴۵۸ سهم ثبت شده به نام نه نفر کارمند ایرانی - که وی انتفاعاً مالک همه آنها بود).

- مایکل سقیع می‌تواند بابت ۵۵۵ سهم ادعا کند (مشمول بر ۶۲ سهم ثبت شده به نام خودش، به علاوه ۳۴۳ سهم ثبت شده به نام آلن سقیع و ۱۵۰ سهم ثبت شده به نام سه کارمند ایرانی - که وی انتفاعاً مالک همه آنها بود).

بدین ترتیب، جیمز و مایکل سقیع صاحب ۳۷۳۱ سهم، یعنی ۷۴/۶۲ درصد سهام نوظهور بوده‌اند. چنانکه در بندهای ۴۳ و ۶۰ بالا ملاحظه شد، جیمز و مایکل و آلن سقیع مجتعماً می‌توانند بابت ۹۳/۵ درصد سهام نوین ادعا کنند.

#### ج - ادعای سلب مالکیت

۶۵ - دیوان اکنون به بررسی ضبط ادعایی اموال خواهانها می‌پردازد. نوظهور یا نوین هیچکدام رسماً مصادره نشده‌اند. موضوع مورد بررسی در اینجا اینست که آیا اقدامات خوانده موجب محرومیت خواهانها از حقوق مالکانه‌شان در آن شرکتها گردیده و لذا "اقدامات مؤثر بر حقوق مالکیت" که خوانده بابت آنها مسئول باشد، محسوب می‌گردد، یا خیر. بنگرید به: بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل.

۶۶ - در پرونده کیمبرلی کلارک کوریوریشن و بانک مرکزی و دیگران،

حکم شماره ۴۶-۵۷-۲ مورخ چهارم خردادماه ۱۳۶۲ [۲۵ مه ۱۹۸۳] ص ۷، (چاپ شده در 334, 338 Iran-U.S. C.T.R. 2)، دیوان نظر داد که نوظهور در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] تحت کنترل دولت ایران بوده و لذا ادعای مطروح علیه نوظهور، ادعایی است علیه "ایران" در مفهوم بند ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی. خواهانها استدلال می‌کنند که سلب مالکیت نوظهور و نوین در نتیجه آن تصمیم، اکنون اعتبار امر مختوم دارد. اما چنین استدلالی سوء تعبیر از تصمیم متخذه در پرونده کیمبرلی - کلارک است. این مسأله صلاحیتی که آیا شرکتی تحت کنترل دولت ایران بوده است یا خیر، جدا از این مسأله است که آیا آن شرکت مصادره شده است یا خیر. این واقعیت که شرکتی، یک واحد تحت کنترل بوده، دلیلی موثر در مقام است، اما دلالت قطعی بر مصادره شدن آن ندارد. بنگرید به: ص ۱۹ حکم پرونده فورموست تهران، اینک و دیگران، مذکور در بالا، چاپ شده در 10 Iran-U.S. C.T.R. at 241 و ص ۴۰ قرار اعدادی شماره ۳-۱۲۹-۵۵ در پرونده سدکوه، اینک و شرکت ملی نفت ایران و دیگران، مذکور در بالا، Iran-U.S. C.T.R. at 277 9. بنابراین لازم است ماهیت این موضوع بررسی و ادله موجود مورد سنجش قرار گیرد.

۶۷ - اختلاف نظری در این باب وجود ندارد که سازمان صنایع ملی در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ [۱۳ مه ۱۹۸۰]، "سرپرستی" برای نوظهور تعیین کرد. مبنای قانونی این انتصاب ظاهراً "قانون حفظ و توسعه صنایع ایران بود. طبق اظهار خواننده، بند ج آن قانون اجازه می‌داد که شرکتهایی که بدهی آنها از دارایی آنها بیشتر بود، موقتاً تحت مدیریت دولت قرار گیرد. خواهانها مدرکی تسلیم کرده‌اند دایر بر اینکه نقش سرپرست ظاهراً این بوده است که در جریان حسابرسی شرکت برای تشخیص این که نوظهور مشمول ماده (ج) می‌شده است یا خیر، شرکت را با همکاری مدیران آن اداره کند. در ماههای بعد از انتصاب سرپرست، مدیران نوظهور کوشیدند دیون شرکت را بپردازند تا شرکت مشمول ماده

ج نشود، اما سرپرست مانع این کار شد. خواننده مدرک مزبور را مورد معارضه قرار نداده است.

۶۸ - در تاریخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۵۹ [دوم سپتامبر ۱۹۸۰]، آقای حسن صدر معاون وزارت صنایع و معادن و مدیرعامل سازمان صنایع ملی، آقای نریمان رضایی مهر را به عنوان عضو موقت هیئت مدیره و مدیرعامل نوظهور منصوب کرد. دو نفر دیگر نیز در همان زمان به عنوان اعضای موقت هیئت مدیره تعیین شدند. این انتصابات به موجب قانون حفظ و توسعه صنایع ایران صورت گرفت. خواهانها نامه‌هایی تسلیم کرده‌اند که نشان می‌دهد ایرج سپهران و آریس شاهومیان، مدیران نوظهور که منتخب سهامداران شرکت بودند، به اقدامات خود برای بازپرداخت دیون نوظهور ادامه دادند. ظاهراً آقای مهر مانع این اقدامات شد. برای مثال، وی در نامه مورخ اول آبانماه ۱۳۵۹ [۲۳ اکتبر ۱۹۸۰] به آقایان سپهران و شاهومیان اطلاع داد که:

۱ - باستناد دستور صریح شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، تعهدات مالی شرکتهای ملی شده تا پایان حسابرسی کامل در این شرکتها و برآورد دارائیهای آنان وسیله سازمان صنایع ملی ایران قابل پرداخت نیست.

=====

۴ - با توجه به مفاد فوق دستور "سهامداران" قبلی این شرکت مبنی بر انتقال وجوه نقدی بابت بدهی آن اساساً قابل استماع نبوده و هیئت مدیره چنین شیوه را مردود می‌شناسد، مگر اینکه محکمه یا محاکم ذیصلاح مبادرت به صدور حکم در باب درخواست نمایند.

۶۹ - مدیران و سهامداران نوظهور طی نامه مورخ ششم آذرماه ۱۳۵۹ [۲۷ نوامبر ۱۹۸۰] به کمیسیون وزارت صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی نسبت به اقدامات سرپرست و هیئت مدیره منصوب دولت اعتراض کردند. در نامه مزبور به تفصیل تشریح شده است که چگونه نوظهور برای بازپرداخت دیون خود با موانعی مواجه شده

بوده و اشعار می‌دارد: "تعجب است که مدیون اصرار در پرداخت دین به دولت دارد ولی مسئولین امر دریافت طلب را دچار اشکال تراشی کرده‌اند و حتی از پرداخت مالیات قطعی شده به دولت خودداری می‌نمایند".

۷۰ - خواننده اذعان دارد که نوظهور موقتا" تحت مدیریت دولت در آمد، اما ادعا می‌کند که چون صاحبان و مدیران نوظهور شرکت را رها کرده بودند و دیون شرکت بر دارائیهای آن فزونی داشت، اقدام دولت قابل توجیه بود. خواننده همچنین اظهار می‌دارد که جیمز سقیع در نامه مورخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] به عنوان کی‌سی‌سی‌سی تصدیق کرده است که نوظهور تا آن زمان صادره نشده بود.

۷۱ - دیوان قبول ندارد که خواننده می‌تواند با عنوان کردن این موضوع که اقدامات وی به طور قانونی و به موجب مقررات خود آن دولت صورت گرفته، از مسئولیت شانه خالی کند. بنگرید به: صص ۱۴-۱۳ حکم امریکن اینترنشنال گروپ، اینک ، مذکور در بالا، 4 Iran-U.S. C.T.R. at 105 ("یک اصل کلی حقوق بین‌الملل عمومی اینست که حتی در موردی که ملی کردن طبق موازین قانونی صورت گرفته باشد، صاحب قبلی مال ملی شده علی‌الاصول حق دارد بابت ارزش مال ضبط شده خسارت دریافت کند"). همچنین بنگرید به: صص ۷-۸ حکم شماره ۱-۱۶۱-۱۸۴ مورخ ۲۲ مردادماه ۱۳۶۴ [۱۳ اوت ۱۹۸۵] در پرونده آی. ان. ا. کوریوریشن و جمهوری اسلامی ایران ، چاپ شده در 8 Iran-U.S. C.T.R. 373, 378 و بند ۲۲ حکم شماره ۲-۹۹-۲۱۷ مورخ ۲۸ اسفندماه ۱۳۶۴ [۱۹ مارس ۱۹۸۶] در پرونده فلیس داج کوریوریشن و دیگران ، و جمهوری اسلامی ایران ، چاپ شده در 10 Iran-U.S. C.T.R. 121, 130 .

۷۲ - به علاوه، روشن است که صاحبان و مدیران نوظهور شرکت را به حال خود رها

نکردند. ادله موجود در پرونده نشان می‌دهد که جیمز سقیع در سال ۱۹۷۷ در ایالات متحده اقامت گزید، ولی تماس خود را با مدیران نوظهور حفظ کرد و به نظارت بر امور شرکت ادامه داد. اختلاف نظر راجع به بازپرداخت دیون نشان می‌دهد که آن مدیران در سال ۱۹۸۰ فعال بودند و در برابر اقداماتی که به زعم آنان کوشش دولت در بدست گرفتن کنترل نوظهور بود، مقاومت کردند و بر سر کار خود باقی ماندند تا آنکه توسط دولت اخراج شدند. در تاریخ ۲۷ مهرماه ۱۳۵۹ [۱۹ اکتبر ۱۹۸۰] دولت به آقای مهر دستور داد که حقوق و مزایای آقای سپهران را قطع کند، زیرا نامبرده در مظان "ارتکاب جرایم مالی بود". در حوالی همان زمان، آقای مهر نامه‌ای به شرح زیر برای آقای سپهران فرستاد:

پیرو نامه ۶۰۵/م مورخ ۵۹/۶/۲۶ و مذاکرات شفاهی که به منظور جلب همکاری بهتر شما صورت گرفت، مع الوصف شما به رویه غیر مسئولانه خود ادامه می‌دهید بنحوی که هرگز به عنوان یک عضو ارشد و مسئول امور اداری در جلسات متشکله شرکت نکردید، برخلاف انتظار از یک مدیر اداری کرارا" مبادرت به ترک شرکت در روزهای متوالی می‌نمائید. چنین روندی خلاف مقررات و موازین اداری می‌باشد و مهمتر از این با وضعیت و حرکت انقلابی جامعه ما مغایر است. لذا تا اطلاع ثانوی از ارجاع هرگونه شغل به شما جلوگیری به عمل می‌آید و امور ذیربط مستقیماً زیر نظر مدیریت عامل انجام وظیفه خواهند نمود. [تأکید افزوده شده است].

در تاریخ ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۹ [اول فوریه ۱۹۸۱] نماینده دادستان کل انقلاب در سازمان صنایع ملی دستور داد که ۱۲ نفر از جمله آقای شاهومیان حق ورود و مراجعه به شرکت نوظهور و نوین را ندارند. دو شرکت مذکور در آن نامه "واحد ملی شده" توصیف گردیده‌اند.

۷۳ - به همین نحو، ادله موجود موعید این اظهار نیست که نوظهور در سال ۱۹۸۰ ورشکسته بوده است. مدرک مستقیمی در پرونده راجع به تراز داراییها و بدهیهای



شرکت در اواسط سال ۱۹۸۰ وجود ندارد. مدارک خواهانها نشان می‌دهد که مدیران نوظهور به کرات سعی کردند که دیون شرکت را بپردازند. از آن اقدامات می‌توان نتیجه گرفت که نوظهور در واقع دارایی کافی برای بازپرداخت دیون خود داشت. در حقیقت، در نامه مورخ ششم آذرماه ۱۳۵۹ [۲۷ نوامبر ۱۹۸۰] به کمیسیون مجلس اعلام گردید که نوظهور موجودی نقدی به مبلغ ۷۴۱،۱۹۱،۱۵۵ ریال در حسابی نزد بانک ملی ایران دارد. در تاریخ ۲۵ خردادماه ۱۳۶۷ [۱۵ ژوئن ۱۹۸۸] دیوان در پاسخ به درخواست خواهانها، به خواننده دستور داد که کلیه مدارک مربوط به حسابهای بانکی نوظهور و نوین را برای سالهای ۸۱-۱۹۷۹ تسلیم کند، اما خواننده مدارک مربوط به حسابهای بانکی نوظهور را تسلیم نکرد. براین اساس، دیوان چنین فرض می‌کند که نوظهور در سال ۱۹۸۰ به قدر کافی موجودی نقدی داشته تا دیون خود را بازپرداخت کند و در نتیجه مشمول بند ج قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران نشود. ترازنامه نوظهور برای سال منتهی به ۲۹ اسفندماه ۱۳۵۹ [۲۰ مارس ۱۹۸۱] که توسط خواهانها تسلیم شده است نیز، این فرض را تأیید می‌کند.

۷۴ - نامه مورخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] جیمز سقیع به کی‌سی‌سی درباره عدم دریافت گزارشهای حق‌الامتیاز توسط شرکت اخیرالذکر بوده و به شرح زیر است:

من علت این امر را که چرا پس از مارس ۱۹۸۰ ارسال گزارشها به شما ناگهان قطع گردیده است بدرستی نمی‌دانم معهذا حدس می‌زنم علت آن ناشی از این واقعیت باشد که از مارس یا آوریل سال گذشته ببعده دولت مشکلاتی برای ما ایجاد نموده و در امور ما دخالت و کوشش می‌کند که بهانه‌هایی برای ملی کردن شرکت ما مانند اکثر مؤسسات صنعتی دیگر بدست بیاورد. تا تاریخ نوشتن این نامه مقامات دولتی موفقیتی بدست نیاورده‌اند و ما همچنان مبارزه کرده و امیدوار هستیم که چنان موفقیتی نیز نداشته باشند و دست اندر کاران امروزی کشور بر سر عقل و منطق آمده و اوضاع به حال نسبتاً عادی بازگردد.

با توجه به سایر ادله موجود در پرونده، دیوان نامه مزبور را مدرک مثبتی در باره اینکه آیا خوانده تا آن تاریخ کنترل نوظهور را بدست گرفته و خواهانها را از حقوق مالکانه‌شان محروم کرده بود یا خیر، تلقی نمی‌کند. آقای سقیع ادعا می‌کند که نمی‌خواست نزد صاحب امتیاز اذعان کند که کنترل شرکت را از دست داده است. ادله موجود نزد دیوان نشان داده است که ما موران دولت ایران بعد از ماه مه ۱۹۸۰ "تدریجا" تسلط خود را بر نوظهور گسترش دادند. آقای سقیع در نامه مذکور اشاره‌ای به این مداخلات کرده، اما ترجیح داد که لحن خوش‌بینانه‌ای داشته باشد. اما اظهار امیدواری او سایر ادله موجود در پرونده را که حاکی از بدست گرفتن کنترل شرکت توسط خوانده است، تحت‌الشعاع قرار نمی‌دهد. درحقیقت، باید بخاطر داشت که خود خوانده تصدیق کرده است که نوظهور در سال ۱۹۸۰ تحت "مدیریت موقت دولت" قرار گرفت.

۷۵ - بدست گرفتن کنترل اموال توسط دولت، مثلاً از طریق نصب "مدیران موقت" - به خودی خود بدان معنی نیست که دولت آن اموال را ضبط کرده و لذا طبق حقوق بین‌الملل مستلزم پرداخت غرامت است. اما نصب اینگونه مدیران، عامل مهمی در احراز ضبط است. اگر این انتصابات بخشی از فرایندی بوده باشد که از طریق آن، صاحب مال از حقوق اساسی مالکیت محروم شده و اگر این محرومیت امری گذرا نبوده باشد، در آنصورت باید نتیجه گرفت که پرداخت غرامت ضروری است. برای مثال، بنگرید به: ص ۱۱ حکم شماره ۲-۷-۱۴۱ مورخ هشتم تیرماه ۱۳۶۳ [۲۹ ژوئن ۱۹۸۴] در پرونده تیتیس، است، مک کارتی، استراتن و شرکت مهندسی مشاور تامز - آفا ایران و دیگران، چاپ شده در 6 Iran-U.S. C.T.R. 219, 225 و نیز صص ۴۱-۴۰ قرار اعدادی شماره ۳-۱۲۹-۵۵ در پرونده سدکو، اینک و شرکت ملی نفت ایران و دیگران، مذکور در بالا، 9 Iran-U.S. C.T.R. at 277-78.

۷۶ - ادله موجود در سوابق پرونده حاضر حاکی است که اولین مورد مداخله در حقوق مالکانه خواهانها با تعیین سرپرست برای نوظهور در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ [۱۳ مه ۱۹۸۰] به عمل آمد. ممانعت سرپرست از بازپرداخت دیون شرکت را به تنهایی و جدا از سایر عوامل نمی‌توان در حد محرومیت از اموال دانست. اما قانون گسترش و توسعه صنایع ایران اقدامات سرپرست را بسیار خطرناک تر کرد. اقدامات مأموران دولت ایران که طبق آن قانون بهانه‌ای به دست دولت داد که هیئت مدیره و مدیرعامل جدیدی تعیین کند، عملاً "صاحبان نوظهور را از حق اداره شرکت محروم کرد. مداخله در حقوق مالکیت خواهانها ادامه یافت و در واقع بعد از انتصابات مورخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۵۹ [دوم سپتامبر ۱۹۸۰] شدت یافت، بدین لحاظ که مدیران منتخب صاحبان نوظهور در اکتبر ۱۹۸۰ دوباره کوشیدند بدهیهای نوظهور را بپردازند، اما آقای مهر مدیرعامل منصوب دولت مانع این کار شد و خود مدیران نیز متعاقباً از شرکت کنار گذاشته شدند و خوانده از آن زمان تاکنون کنترل خود را بر نوظهور حفظ کرده است.

۷۷ - دیوان از ادله مزبور نتیجه می‌گیرد که دولت ایران در واقع خواهانها را از حقوق مالکانه‌شان در نوظهور محروم کرده است. هنگامی که نصب مدیران موقت منجر به کنترل دائمی شرکت و محرومیت از اموال می‌گردد، تاریخ انتصاب در واقع تاریخ سلب مالکیت است. بنگرید به: ص ۴۴ قرار اعدادی شماره ۳-۱۲۹-۵۵ در پرونده سدکو، اینک و شرکت ملی نفت ایران و دیگران، مذکور در بالا، Iran-U.S. C.T.R. at 278. 9 اقدامات سرپرست [منصوب برای نوظهور] ایجاب می‌کند که تاریخ انتصاب وی، یعنی ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ [۱۳ مه ۱۹۸۰] به عنوان تاریخ سلب مالکیت فرض شود. لیکن خواهانها استدلال کرده‌اند که انتصاب آقای مهر و دو عضو دیگر هیئت مدیره که متعاقباً در تاریخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۵۹ [دوم سپتامبر ۱۹۸۰] صورت گرفت، سرآغاز تحمیل کنترل دولت بود. دیوان این استدلال را می‌پذیرد و نتیجه می‌گیرد که خوانده

در تاریخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۵۹ [دوم سپتامبر ۱۹۸۰] خواهانها را از حقوق مالکانه آنها در نوظهور محروم کرده است.

۷۸ - مسأله‌ای که باقی می‌ماند اینست که آیا خواننده، موجب محرومیت خواهانها از حقوق مالکانه آنها در نوین نیز شد یا خیر. خواننده اظهار می‌دارد که نوین واحد جداگانه‌ای است و ادله خواهانها درباره مصادره نوظهور هیچ چیزی را در مورد وضعیت نوین ثابت نمی‌کند. دیوان ملاحظه می‌کند که طرفین اختلاف نظری در این باب ندارند که نوین شخصیت حقوقی جداگانه‌ای داشته است. اما ادله مربوط به تأسیس نوین و عملیات دو شرکت نشان می‌دهد که نوظهور و نوین، در عمل، دو بخش از یک مؤسسه تجاری واحد را تشکیل می‌دادند که به ترتیب، به کار تولید و توزیع اشتغال داشتند. اقداماتی که علیه مدیریت موجود به عمل آمد، این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کند. در نامه مورخ ۲۷ مهرماه ۱۳۵۹ [۱۹ اکتبر ۱۹۸۰] که طی آن به آقای مهر دستور قطع حقوق و مزایای آقای سپهران داده شد، از شخص اخیر به عنوان "سهامدار و عضو هیئت مدیره و مدیر امور اداری سابق نوظهور و سهامدار و عضو هیئت مدیره نوین" یاد شده است. همچنین در نامه مورخ ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۹ [اول فوریه ۱۹۸۱] نماینده دادستان کل انقلاب، دستور برکناری ۱۲ نفر، از جمله آقای شاهومیان از نوظهور و نوین داده شد و از دو واحد اخیرالذکر، همراه با شرکت نوظهور اسپورت، به عنوان "این واحد ملی شده" نام برده شده است. بنابراین دیوان نتیجه می‌گیرد که اقداماتی که موجب محرومیت خواهانها از حقوق مالکانه آنها در نوظهور گردید، همان اثر را نیز نسبت به نوین داشت.

د - ارزشیابی و غرامت

۱ - ضابطه پرداخت غرامت

۷۹ - دیوان قبلا" نظر داده است که طبق عهدنامه مودت(۱۰)، محروم کردن از اموال، مستلزم پرداخت غرامتی است معادل ارزش کامل علاقه مالکانه در مال گرفته شده(۱۱). دیوان نتیجه گرفت که خواننده موجب محرومیت خواهانها از علائق مالکانه آنها در نوظهور و نوین شده و در نتیجه خواهانها ذیحق به دریافت غرامت کامل می‌باشند. در مورد شرکتهای دایری از قبیل نوظهور و نوین، معادل کامل ارزش آنان برابر با ارزش عادلانه بازار است(۱۲). ارزش عادلانه بازار را می‌توان چنین توصیف کرد: "مبلغی که خریدار راغبی به فروشنده راغبی بابت سهام موعسه دایر می‌پرداخت، بدون توجه به هیچگونه کاهش ارزش در اثر نفس ملی شدن یا پیش‌بینی ملی شدن و نیز بدون در نظر گرفتن حوادث بعدی که ممکن بود ارزش سهام را افزوده یا کاهش دهد"(۱۳). از سوی

---

۱۰ - عهدنامه مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین ایالات متحده امریکا و ایران که در تاریخ ۲۴ مردادماه ۱۳۳۴ [۱۵ اوت ۱۹۵۵] امضا گردید و در تاریخ ۲۶ خردادماه ۱۳۳۶ [۱۶ ژوئن ۱۹۵۷] به اجرا درآمد ، 284 U.N.T.S. 93, T.I.A.S.No. 3853, 8 U.S.T. 900 . دیوان قبلا" نظر داده است که در تاریخ ایجاد ادعا در پرونده حاضر، عهدنامه مودت معتبر و مجری بوده است. برای مثال، بنگرید به: بند ۲۷ حکم پرونده فلیس داچ و دیگران ، مذکور در بالا، 10 Iran-U.S. C.T.R. at 131-32 .

۱۱ - همان مأخذ، بند ۲۸ ، 10 Iran-U.S. C.T.R. at 132 .

۱۲ - بنگرید به: صص ۱۹-۲۰ حکم پرونده امریکن اینترنشنال گروپ ، مذکور در بالا، 4 Iran-U.S. C.T.R. at 109 و ص ۱۰ حکم آی.ان.ا ، مذکور در بالا، 8 Iran-U.S. C.T.R. at 379 ، و بندهای ۲۶۱ و ۲۷۷ حکم شماره ۱-۲۴-۳۱۴ مورخ ۲۳ مردادماه ۱۳۶۶ [۱۴ اوت ۱۹۸۷] در پرونده استارت هاوزینگ کوریوریشن و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران ، چاپ شده در 16 Iran-U.S. C.T.R. 112, 195, 201 .

۱۳ - ص ۱۰ حکم پرونده آی.ان.ا ، مذکور در بالا، 8 Iran-U.S. C.T.R. at 380 .

دیگر، در عین حال که هر مقدار کاهش ارزش ناشی از سلب مالکیت خود مال باید نادیده گرفته شود، "دگرگونیهای قبلی در شرایط عمومی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که احتمالاً" در تاریخ مصادره در دورنمای بازرگانی مؤسسه اثر می‌گذاشت باید در نظر گرفته شوند" (۱۴).

## ۲ - اظهارات طرفین

۸۰ - هر دو طرف مدارکی درباره ارزش دو شرکت مذکور تسلیم کرده‌اند. در بعضی لوابیح، دو شرکت به عنوان دو واحد مجزا و در بعضی دیگر به عنوان یک مؤسسه واحد در نظر گرفته شده‌اند. با توجه به نتیجه‌گیری دیوان در بند ۷۸ بالا، دایر بر اینکه نوظهور و نوین به عنوان مؤسسه واحدی عمل می‌کردند و مضافاً اینکه خوانده کنترل هر دو شرکت را در اختیار گرفته، دیوان نوظهور و نوین را به عنوان یک مؤسسه واحد در نظر خواهد گرفت، مگر در مواردی که اخطار [رای الف - ۱۸] خلاف آن ایجاب کند.

۸۱ - مدرک اصلی مورد استناد خواهانها، پیشنهاد کی‌سی‌سی در سال ۱۹۷۵ برای خرید ۴۵ درصد سرمایه نوظهور است، بنگرید به: بند ۵ بالا. خواهانها نسخه‌ای از تلکسی به تاریخ ۱۹ خردادماه ۱۳۵۴ [نهم ژوئن ۱۹۷۵] تسلیم کرده‌اند که در آن کی‌سی‌سی پیشنهاد کرده بود مبلغ ۲/۷۵ میلیون دلار آمریکا به علاوه ۴۵ درصد ارزش خالص نوظهور براساس حسابرسی شرکت، بابت آن مقدار سهم پردازد. طبق اظهار خواهانها، ارزش خالص نوظهور براساس حسابرسی در آن تاریخ ۳/۹ میلیون دلار و لذا پیشنهاد [کی‌سی‌سی] بالغ بر ۴/۵ میلیون دلار بود. خواهانها همچنین

اظهار می‌دارند که به دلیل افزایش ارزش خالص دفتری نوظهور به میزان ۵۰۰،۰۰۰/ـ دلار آمریکا در فاصله مارس تا اوت ۱۹۷۵، کی‌سی‌سی در اوت ۱۹۷۵ پیشنهاد خود را به ۴/۷۵ میلیون دلار افزایش داد. جیمز سقیع این پیشنهاد را نپذیرفت و مذاکرات خاتمه یافت. دو نفر از مدیران کی‌سی‌سی به اسامی رابرت سی. ارنست و تامس ام. استنتون که در آن مذاکرات شرکت داشتند، طی شهادتنامه‌هایی که در سال ۱۹۸۷ امضا شده، این اظهارات را تأیید کرده‌اند.

۸۲ - خواهانها اظهار می‌دارند که برای محاسبه ارزش کل نوظهور، باید "تخفیفی بابت اقلیت سهام" در پیشنهاد کی‌سی‌سی منظور گردد و نتیجه‌گیری می‌کنند که با محاسبه ۲۰ درصد تخفیف، ارزش نوظهور در اوت ۱۹۷۵، ۱۲ میلیون دلار بوده است و به علاوه متذکر می‌شوند که در اوت ۱۹۷۵ نوظهور، شرکت آتی نوین را نیز در برداشت. و بالاخره خواهانها ادعا می‌کنند که ارزش نوظهور در سال ۱۹۷۵، دلالت بر ارزش آن، به علاوه ارزش نوین در پنج سال بعد دارد که خواننده دو شرکت را ضبط کرد. جیمز سقیع ادعا می‌کند که با افزایش ارزش دو شرکت در سال ۱۹۷۵ براساس شاخص قیمتهای مصرفی ایالات متحده، برآورد "محافظه‌کارانه" ارزش آنها در سال ۱۹۸۰ به ۱۸/۶ میلیون دلار بالغ می‌شود.

۸۳ - خواهانها همچنین دو ارزشیابی بر مبنای برآورد ارزش داراییهای دو شرکت ارائه کرده‌اند. جیمز سقیع در شهادتنامه خود کلیه داراییهای عینی و دینی شرکتها به علاوه ارزش یکایک آنها را صورت کرده و رقم ۱۸،۱۰۳،۳۰۰/ـ دلار بابت کل ارزش آنها به دست آورده است. گرچه نامبرده نسخه‌هایی از بعضی صورتحسابها و سایر اسناد تسلیم کرده، مبنای اصلی ارزشگذاری وی آشنایی خود او با نوظهور و صنعت کاغذسازی بوده است. خواهانها دو نفر کارشناس مستقل به اسامی دیوید جی. لیپر و جان اف. لاندگرن را که در صنعت کاغذسازی در ایالات متحده به کار اشتغال دارند مأمور ارزشگذاری اموال مندرج در شهادتنامه جیمز سقیع کرده‌اند.

کارشناسان مزبور در مورد ماشین‌آلاتی که با آنها آشنایی داشته‌اند قیمت متوسط نو و مستعمل آنها را در سال ۱۹۸۷ محاسبه کرده، اما مدرک مستندی در تأیید نتیجه‌گیریهای خود ارائه نکرده‌اند و با استفاده از نرخ تورم امریکا، ارقام بدست آمده را تعدیل و براساس آن متوسط ارزش ماشین‌آلات را در سال ۱۹۸۰ محاسبه کرده‌اند. در مورد داراییهایی که دانش و تخصص لازم را برای برآورد آنها نداشته‌اند (مثلاً ارزش زمین نوظهور)، ارزشگذاری آقای سقیع را پذیرفته‌اند و بر آن اساس نتیجه‌گیری کرده‌اند که ارزش داراییهای نوظهور (با احتساب داراییهای نوین) در اوت ۱۹۸۰ مبلغ /۱۸،۶۳۰،۳۳۰ دلار امریکا بوده است. بدهیهای دو شرکت نه در ارزشگذاری آقای سقیع منظور شده و نه در ارزشگذاری لیپر و لاندگرن.

۸۴ - خواهانها مضافاً برآوردی از داراییها و بدهیهای نوظهور ( و نوین) تسلیم کرده‌اند که توسط شرکت حسابرسی بین‌المللی کوپرز اند لیبرند (کوپرز) انجام شده است. کوپرز در ارزشیابی خود از اطلاعات مندرج در ارزشیابیهای سقیع و لیپر و لاندگرن و نیز از اطلاعات مندرج در ترازنامه‌های نوظهور استفاده و نتیجه‌گیری کرده است که ارزش نوظهور در اوت ۱۹۸۰ مبلغ /۲۰،۶۱۲،۴۳۶ دلار امریکا بوده است. براساس همین ارزشیابی بود که خواهانها ادعای خود را به /۱۹،۲۷۲،۶۲۷ دلار امریکا افزایش دادند که برابر ۹۳/۵ درصد ارزش نوظهور براساس محاسبه کوپرز است. بنگنید به: بند ۱ بالا.

۸۵ - کوپرز در پاسخ به ارزشیابی انجام شده توسط ارنست اند وینی که خوانده تسلیم کرده، (بند ۸۸ زیر)، برآوردی نیز براساس عواید نوظهور انجام داد و با استفاده از ترازنامه نوظهور برای سال منتهی به ۲۹ اسفندماه ۱۳۵۹ [۲۰ مارس ۱۹۸۱] ولی نادیده گرفتن بعضی هزینه‌های فوق‌العاده و اعمال ضریب ۷ بابت نسبت قیمت به عواید، به این نتیجه رسید که فقط ارزش نوظهور ۱۵/۵ میلیون دلار بوده است.



کوپرز برآورد کرد که ارزش نوین براساس اطلاعات مندرج در درخواست صدور حکم از اداره مالیات بر درآمد (بند ۴۱ بالا) و اطلاعات مندرج در ارزشگزاری انجام شده توسط خدایی و مقدس (بند ۸۹ زیر) ۱/۲ میلیون دلار بوده است.

۸۶ - خواننده ارزشیابیهای دیگری نیز تسلیم کرده است. در بیشتر آنها فقط ارزش نوظهور و در یکی از آنها تنها ارزش نوین برآورد شده است. محمد اشرفی، کارشناس وزارت دادگستری ایران اقدام به ارزشیابی اموال عینی نوظهور در ماه ژوئیه ۱۹۷۷ کرد. آقای اشرفی ارزش گذشته داراییها را بابت استهلاک، تورم و نرخ تعدیل ارز، تعدیل کرده و نتیجه گرفته است که داراییهای عینی نوظهور در آن تاریخ ۲۴۴،۲۷۰،۰۰۰ ریال (تقریبا معادل ۳/۵ میلیون دلار) ارزش داشته است. در ارزشیابی مزبور، داراییهای دینی یا بدهیهای نوظهور در محاسبه منظور نشده است. خواننده برآوردی نیز از ارزش ماشینآلات و تجهیزات نوظهور تسلیم کرده که توسط یک شرکت مهندسی فنلاندی موسوم به یاکو پویری که در سال ۱۹۸۷ از نوظهور دیدن کرده بود انجام شده است. طبق محاسبه شرکت مزبور، ارزش جایگزینی بعضی ماشینآلات و تجهیزات در سال ۱۹۸۰ بعد از انجام تعدیلات لازم بابت استهلاک و تورم، ۱،۹۶۱،۰۰۰ دلار بوده است.

۸۷ - یک مؤسسه حسابرسی ایرانی به نام مؤسسه حسابرسی محلاتی و شرکا در سال ۱۹۸۸ داراییها و بدهیهای نوظهور را برای خواننده ارزشیابی کرد و با استناد به ترازنامه نوظهور بابت سال منتهی به ۲۹ اسفندماه ۱۳۵۷ [۲۰ مارس ۱۹۷۹] نتیجه گرفت که ارزش خالص نوظهور ۵/۸ میلیون ریال بوده است. محلاتی سپس بیش از ۵۸/۹ میلیون ریال از ارزش خالص دارایی کاسته و توضیح داده است که به تشخیص حسابرسان نوظهور در سال ۱۹۸۰ چنین تعدیلی لازم بوده است. البته خود گزارش حسابرسی سال ۱۹۸۰ به عنوان مدرک تسلیم نشده است. سپس با افزایش ارزش بازار داراییهای ثابت نوظهور (با استخراج از ارزشیابی شرکت یاکو پویری) و کسر

مالیات بر افزایش ارزش سرمایه که طبق اظهار محلاتی باید اعمال می‌شده، مبلغ ۱۱/۳ میلیون ریال کسری خالص بدست داده و بر آن اساس، نتیجه‌گیری کرده است که ارزش سهام سرمایه نوظهور در ژوئن ۱۹۷۹ صفر بوده است.

۸۸ - خواننده برآوردی نیز از نوظهور تسلیم کرده که توسط مؤسسه حسابرسی بین‌المللی ارنست اند وینی (ارنست اند یانگ کنونی) صورت گرفته است. ارنست اند وینی ارزش نوظهور در ژوئن ۱۹۷۹ را بر مبنای عواید شرکت محاسبه کرده است. ترازنامه سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ نوظهور و قسمتهایی از گزارشهای حسابرسی سالهای ۱۹۷۷-۷۹ همراه ارزشیابی ارنست اند وینی ارائه شده است. سود خالص نوظهور در سال منتهی به ۲۹ اسفندماه ۱۳۵۷ [۲۰ مارس ۱۹۷۹] ۱۳،۸۸۳،۰۰۰/- ریال بوده است. ارنست اند وینی اظهار داشته است که "طبق اطلاع ما" اندوخته بدهیهای مالیاتی نوظهور بابت آن سال حدوداً "۷/۹ میلیون ریال کمتر از واقع نشان داده شده و بدین لحاظ در محاسبه ارزش نوظهور، آن مبلغ را از عواید شرکت کسر کرده و سپس آن عواید تعدیل شده را در عدد ۷ که نسبت قیمت به درآمد مستخرج از کی‌سی‌سی است ضرب نموده و سپس رقم بدست آمده را بابت ضعف ادعایی وضع تجاری نوظهور و افزایش ریسکهای بازرگانی در ایران بعد از انقلاب، ۳۰ تا ۵۰ درصد تنزیل کرده و بر این اساس نتیجه گرفته است که ارزش خالص نوظهور در ژوئن ۱۹۷۹ حداکثر ۲۵ میلیون ریال (تقریباً) معادل ۳۵۰،۰۰۰/- دلار آمریکا) بوده است.

۸۹ - بالاخره، خواننده برآوردی از ارزش نوین تسلیم کرده است که در سال ۱۹۸۹ توسط دو نفر "کارشناس رسمی دادگستری ایران" به اسامی آقایان حسن خدایی و حسین مقدس انجام شده است. طبق برآورد این دو نفر از داراییها و بدهیهای نوین، ارزش شرکت مزبور در تاریخ ۳۰ اسفندماه ۱۳۵۸ [۲۰ مارس ۱۹۸۰] ۱۸،۶۳۴،۵۷۲/- ریال (تقریباً) معادل ۲۵۰،۰۰۰/- دلار آمریکا) بوده است.

۳ - نتیجه‌گیریهای دیوان

۹۰ - وظیفه دیوان اینست که ارزش نوظهور را در تاریخ مصادره، یعنی سپتامبر ۱۹۸۰ تعیین کند. در این رابطه، دیوان نخست متذکر می‌شود که بیشتر ارزشیابیهای ارائه شده توسط طرفین در پرونده، به دوره مورد بحث مربوط نمی‌شود و لذا نمی‌توان آنها را ملاک دقیقی از ارزش عادلانه بازار یک شرکت دایر در سال ۱۹۸۰ دانست. به علاوه، تنها معدودی از ارزشیابیهای تسلیمی حاوی اطلاعات مفید برای تعیین ارزش شرکت است. ارزشیابی‌هایی که صرفاً ارزش خالص داراییها و بدهیها را محاسبه می‌کنند، می‌توانند برای تعیین ارزش انحلال یا تصفیه یک شرکت مناسب باشند(۱۵)، اما برای تعیین ارزش شرکت دایری چون نوظهور و نوین روش مناسبی نیستند. اینگونه ارزشیابیها دورنمای آتی شرکت دایر را نادیده می‌گیرد و لذا بهایی که خریدار بالقوه‌ای برای شرکت می‌پردازد، در آنها در نظر گرفته نمی‌شود. به علاوه، در ارزشیابیهای دارایی و بدهی، اگر بعضی داراییها یا دیون نادیده گرفته شوند، تصویر کاملی از ارزش شرکت بدست داده نمی‌شود.

۹۱ - پیشنهاد کی‌سی‌سی در سال ۱۹۷۵ برای خرید ۴۵ درصد سهام سرمایه نوظهور (که نوین آینده را نیز شامل می‌شد)، علیرغم اینکه ۵ سال قبل از تاریخ ضبط صورت گرفت، مدرک بالقوه مهمی است. همانطور که در بالا گفته شد، بهترین تعریف راجع به ارزش عادلانه بازار شرکت، "مبلغی است که خریدار راغبی به فروشنده

---

۱۵- بنگرید به: ص ۱۱، حکم تامز-آفا، مذکور در فوق، 6 Iran-U.S. C.T.R. at 226 و بند ۲۶۷ حکم شماره ۳-۱۲۹-۳۰۹ در پرونده سدکو و شرکت ملی نفت ایران، مذکور در فوق، 15 Iran-U.S. C.T.R. at 101-2.

راغبی می پرداخت...". کی سی سی مسلمان" چنین خریدار راغبی بوده و بدلیل مراودات دو شرکت طی سالهای متمادی، قاعدتا" راجع به وضع نوظهور علم و اطلاع کامل داشته است. کی سی سی پیشنهاد خود را بعد از آنکه دولت لایحه قانون گسترش مالکیت را پیشنهاد و پیش از آنکه مجلس آن را تصویب کند، با ارسال تلکس عرضه کرده بود و شرایط پیشنهاد نشان می دهد که کی سی سی از پیشنهادات دولت آگاه بوده و پیشنهاد خود را چنان تنظیم کرده بود که در صورت شمول قانون جدید بر نوظهور، منافع وی حفظ شود. گرچه پیشنهاد کی سی سی رد شد و معامله تحقق نیافت، اما اگر به علت مبلغ پیشنهادی کی سی سی نبود جیمز سقیع در آن زمان مسلمان" فروشنده راغبی بود. خلاصه اینکه، خرید اگر صورت می گرفت، معامله ای غیرمحاباتی بین خریدار راغب و فروشنده راغبی می بود. بر این اساس، دیوان معتقد است که تعدیل رقم پیشنهادی سال ۱۹۷۵ کی سی سی، برای محاسبه رقم مربوط به سپتامبر ۱۹۸۰ شیوه مناسبی برای محاسبه ارزش نوظهور در تاریخ سلب مالکیت است. در اعمال این روش، دیوان کلیه داده های ذیربط موجود در سایر ارزشیابیهای تسلیمی را در محاسبه منظور خواهد کرد. قبل از تعدیل رقم پیشنهادی سال ۱۹۷۵ کی سی سی، مقدماتا" به دو سؤال مقدماتی زیر باید پاسخ داده شود:

اول اینکه پیشنهاد کی سی سی عملا" چقدر ارزش داشت؟

و دوم اینکه، پیشنهاد کی سی سی راجع به ارزش کل نوظهور در سال ۱۹۷۵ چه رهنمودی به دست می دهد؟

۹۲ - ارزش واقعی پیشنهاد کی سی سی نامشخص است، زیرا یک جزء آن به صورت ۴۵ درصد ارزش خالص حسابرسی شده نوظهور عنوان شده است. آقای ارنست، مدیر کی سی سی که پیشنهاد را ارائه کرده بود، در شهادتنامه سال ۱۹۸۷ خود اظهار

داشته است که پیشنهاد کی‌سی‌سی در ژوئن ۱۹۷۵، بر مبنای ۳/۹ میلیون دلار ارزش خالص نوظهور، به ارزش ۴/۵ میلیون دلار بود و مضافاً اینکه بر اساس ۵۰۰،۰۰۰/ـ دلار افزایش ارزش خالص نوظهور، مبلغ پیشنهاد دو ماه بعد به ۴/۷۵ میلیون دلار افزایش یافت. خواهانها هیچ مدرک مستندی مربوط به همان زمان، در تأیید این ادعاها درباره ارزش خالص نوظهور تسلیم نکرده‌اند. از سوی دیگر، خواننده گزارش حسابرسی نوظهور را برای سال منتهی به ۳۰ اسفندماه ۱۳۵۴ [۲۰ مارس ۱۹۷۶] ارائه کرده است. ترازنامه منضم به گزارش نشان می‌دهد که ارزش خالص نوظهور در ۲۹ اسفندماه ۱۳۵۳ [۲۰ مارس ۱۹۷۵] ۴۳،۰۹۶،۱۵۷/ـ ریال (تقریباً معادل ۶۱۶،۰۰۰/ـ دلار) و ارزش خالص آن در ۳۰ اسفندماه ۱۳۵۴ [۲۰ مارس ۱۹۷۶] ۲۸،۲۹۴،۳۹۲/ـ ریال (تقریباً برابر ۴۰۴،۰۰۰/ـ دلار) بوده است. خواهانها مدرک مزبور را مورد معارضه قرار نداده یا دلایل اختلاف بین اظهارات خود و گزارش حسابرسی را توضیح نداده‌اند. دیوان معتقد است که مدرک خواننده در این باب قانع کننده تر است و بر این اساس، ارزش خالص نوظهور در ماه اوت ۱۹۷۵ مبلغی بین ۴۰۴،۰۰۰/ـ دلار تا ۶۱۶،۰۰۰/ـ دلار بوده است. این نظر منجر به این نتیجه‌گیری می‌شود که ارزش پیشنهاد کی‌سی‌سی تقریباً ۳ میلیون دلار بوده است.

۹۳ - خواهانها ادعا می‌کنند که مبلغ پیشنهادی برای خرید ۴۵ درصد [سرمایه] نوظهور عملاً نشانگر کمتر از ۴۵ درصد ارزش آن شرکت بوده، بدان سبب که اقلیت سهام که "کنترلی بر سیاست شرکت ندارد" معمولاً با تخفیف فروخته می‌شود. خواهانها اظهار می‌دارند که "تخفیف بابت اقلیت سهام" در این مورد باید ۲۰ درصد باشد و با اعمال این تخفیف نسبت به رقم ۴/۷۵ میلیون دلار، یعنی ارزش ادعایی پیشنهاد کی‌سی‌سی، استدلال می‌کنند که ارزش نوظهور در سال ۱۹۷۵ "لااقل" ۱۲ میلیون دلار بوده است. با اعمال ۲۰ درصد تخفیف نسبت به رقم ۳ میلیون دلار که دیوان آن را ارزش پیشنهاد کی‌سی‌سی تشخیص داد (بند ۹۲ بالا)، مبلغ ۸ میلیون دلار به عنوان ارزش نوظهور بدست می‌آید.

۹۴ - خواننده استدلال می‌کند که در استنتاج ارزش نوظهور بر مبنای ارزش ۴۵ درصد سهام شرکت نباید تخفیفی بابت اقلیت سهام منظور گردد، زیرا کی‌سی‌سی "انتظار داشت کنترل شرکت را بدست گیرد". خواننده در تایید این استدلال به پاره‌ای شرایط منضم به پیشنهاد کی‌سی‌سی اشاره می‌کند که در تلکس مورخ ۱۹ خردادماه ۱۳۵۴ [نهم ژوئن ۱۹۷۵] به شرح زیر منعکس شده است:

۲ - ساقی [کذا] طی مدت یک سال پس از شروع قرارداد به عنوان مدیر فعال به جای خود باقی خواهد ماند ولیکن هیچ تعهدی [بعد از] سه سال از تاریخ ختم قرارداد موجود نخواهد بود. یک نفر مدیرعامل که مورد قبول شرکت کیمبرلی کلارک و ساقی باشد جایگزین ساقی خواهد گردید.

۳ - هنگامی که ساقی سمت خود را ترک نماید مدیرعامل مربوطه، چنانکه در قرارداد مدیریت با شرکت کیمبرلی کلارک تعریف خواهد [شد]، تصدی امور را با اختیارات واگذاری از طرف شرکت کیمبرلی کلارک به عهده خواهد گرفت. در مواردی که طی قرارداد مدیریت تعریف خواهد شد ساقی به عنوان مشاور شرکت کیمبرلی کلارک به کار خود ادامه خواهد داد و مبلغی که بابت کارمزد مشاوره به او پرداخت خواهد شد چند درصد از حق امتیازی است که ساقی به شرکت کیمبرلی کلارک پرداخت می‌نماید.

[تفاهم بر اینست] که اداره صنایع کاغذ سازی نوظهور توسط شرکت کیمبرلی کلارک تابع نظارت یک شورای مشترک مشاوره متشکل از دو عضو خواهد بود: ساقی یک عضو آن شورا را تشکیل خواهد داد و عضو دیگر یکی از [مقامات] شرکت کیمبرلی کلارک خواهد بود. قرارداد مدیریت [حاوی] ماده‌ای جهت حل هرگونه اختلاف خواهد بود.

.....

۶ - هیئت مدیره ۵۰ - ۵۰ خواهد بود و تصمیم در مورد مسائلی که [فیصله نیابند] با توسل به آراء سهامداران اتخاذ خواهد شد.

.....

۸ - [در صورت] فوت ساقی، شرکت کیمبرلی کلارک اختیار خواهد داشت کنترل ۵۱ (پنجاه و یک) درصد از صنایع کاغذ سازی نوظهور را از ساقی و شرکای ساقی خریداری نماید. قیمت سهام مطابق ارزش رسمی [دفتری] سهام در آن زمان خواهد بود.

خوانده نتیجه می‌گیرد که "گرچه کیمبرلی کلارک خریدار اقلیت سهام بود، هیچ اقدامی بدون تأیید و رضایت وی نمی‌توانست صورت گیرد."

۹۵ - به نظر دیوان، شرایط پیشنهاد کی‌سی‌سی، نقش مهمی در مدیریت نوظهور به وی اعطا می‌کرد و کی‌سی‌سی صرفاً یک مالک غیرفعال اقلیت سهام نمی‌بود. البته گفتن اینکه هیچ اقدامی بدون تأیید کی‌سی‌سی نمی‌توانست صورت گیرد نیز اغراق آمیز است، اما از سوی دیگر، این اظهار که کی‌سی‌سی "هیچ کنترلی بر سیاستهای شرکت" حاصل نمی‌کرد، نیز درست به نظر نمی‌رسد. ۵۰ درصد حق رأی کی‌سی‌سی در هیئت مدیره نوظهور قاعدتاً "قدرت اعمال نفوذ زیادی در سیاستهای شرکت به آن می‌داد. کسب حق افزایش سرمایه به ۵۱ درصد در صورت فوت آقای سقیع از طریق خریداری سهام به ارزش دفتری آنها نیز برای کی‌سی‌سی واجد ارزش بود. آقای استنتون، رئیس اداره حقوقی کی‌سی‌سی در آن زمان، طی شهادتنامه‌ای که توسط خواهانها تسلیم شده، تأیید کرده است که "قدرت کسب علائق کنترل کننده در نوظهور، جزو شرایط خرید کی‌سی‌سی بود". وی همچنین متذکر می‌شود که "قرار بر این بود که عملیات پیشنهادی مشترکاً توسط جیمز سقیع و کی‌سی‌سی صورت گیرد". گرچه طبق یک قاعده کلی، این امر شاید صحت داشته باشد که سهام اقلیت با تخفیف فروخته می‌شود، اما ادله موجود این اظهار خواهانها را تأیید نمی‌کند که این ۴۵ درصد اقلیت سهام با ۲۰ درصد تخفیف فروخته می‌شد، بنابراین دیوان معتقد است که در محاسبه ارزش کل نوظهور براساس پیشنهاد کی‌سی‌سی نباید "تخفیفی بابت اقلیت سهام" منظور شود. بدین ترتیب، مبلغ تقریبی ۳ میلیون دلار

پیشنهادی کی‌سی‌سی بابت ۴۵ درصد سهام نوظهور، دلالت بر آن دارد که ارزش نوظهور در ماه اوت ۱۹۷۵ حدوداً "۶/۷ میلیون دلار بوده است.

۹۶ - با این نتیجه‌گیری، تنها موضوع و در عین حال مشکل‌ترین موضوعی که راجع به پیشنهاد کی‌سی‌سی باقی می‌ماند اینست که اگر ارزش نوظهور در اوت ۱۹۷۵، ۶/۷ میلیون دلار بوده، پس ارزش آن (به اضافه نوین) در پنج سال بعد، یعنی در ۱۱ شهریورماه ۱۳۵۹ [دوم سپتامبر ۱۹۸۰] چقدر بوده است؟ طرفین استدلال‌ات بسیاری اقامه کرده‌اند، اما اطلاعاتی که در پاسخ به این سؤال دیوان را یاری دهد، چندان ارائه نکرده‌اند.

۹۷ - خواهانها استدلال می‌کنند که برای منظور کردن آثار تورم، باید بر ارزش نوظهور افزوده شود و از آنجا که پیشنهاد کی‌سی‌سی به دلار امریکا عنوان شده بود، باید اطلاعات مربوط به تورم در ایالات متحده بکار گرفته شود. بدین ترتیب، ۱۲ میلیون دلار ماه اوت ۱۹۷۵ پنج سال بعد حدود ۱۸/۶ میلیون دلار ارزش داشته، یعنی ۵۵ درصد به ارزش آن افزوده شده است (۱۶). جیمز سقیع در تأیید ادعای خود دایر بر اینکه ارزش واقعی نوظهور طی آن سالها افزایش یافته بود، به توسعه ظرفیت شرکت که در آن زمان صورت گرفت و نیز به این موضوع اشاره می‌کند که نوظهور در بازاری که تقاضای مصرف هم در ایران و هم در کشورهای همسایه رو به افزایش بود، از موقعیتی تقریباً "انحصاری برخوردار بود. ادله‌ای وجود دارد حاکی از اینکه مدیران منصوب خوانده در نوظهور، این امکان را مورد بررسی قرار دادند که ظرفیت نوظهور بعد از سال ۱۹۸۰ باز هم توسعه یابد و طبق اظهار خواهانها، این موضوع اثبات می‌کند که انقلاب در آتیه خوب شرکت اثر سوئی نداشته است.

---

۱۶ - به عبارت دیگر، تغییر ارزش حاصله طی آن سالها، ناشی از کاهش ارزش دلار در اثر تورم بوده است.



۹۸ - خواننده ادله خواهانها را درباره توسعه ظرفیت نوظهور مورد معارضه قرار نداده، اما استدلال می‌کند که انقلاب اسلامی موجب تضعیف شدید شرکت و لذا تقلیل ارزش آن شد. در گزارش ارنست اند وینی که خواننده تسلیم کرده، مخاطرات سیاسی و اقتصادی که هر سرمایه‌گذار بالقوه‌ای در ژوئن ۱۹۷۹ مورد بررسی قرار می‌داد، بر شمرده شده است. این مخاطرات عبارت بودند از روابط متزلزل کارگری که موجب افزایش هزینه استخدام می‌شد، تغییرات احتمالی در نظام مالیاتی، افزایش مدیریت و کنترل دولت بر اقتصاد، پیش‌بینی تورم، کاهش ارزش ریال، مشکلات موجود در تهیه مواد خام و تقلیل سرمایه‌گذاری خارجی در ایران. ارنست اند وینی توضیح نمی‌دهد که روند احتمالی تحول اوضاع بین ژوئن ۱۹۷۹ که تاریخ انتخابی آن موعسه برای ارزش‌گذاری است و سپتامبر ۱۹۸۰، یعنی تاریخ ضبط در پرونده حاضر، چگونه می‌بود.

۹۹ - خواهانها اذعان دارند که انقلاب موجب وقفه در توسعه نوظهور شد، اما با استناد به این قاعده که دولت مصادره کننده نمی‌تواند با استفاده از اقدامات خود ارزش شرکت و مآلا مقدار غرامت لازم التاعیه بابت مصادره را کاهش دهد، استدلال خواننده را رد می‌کنند. گرچه قاعده مزبور کماکان معتبر و حائز اهمیت است، لیکن دیوان مکلف است تغییرات حاصله در اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی قبل از سپتامبر ۱۹۸۰ را که قاعدتا بر دورنمای تجاری نوظهور و مآلا ارزش آن اثر می‌گذاشت، مورد توجه قرار دهد. بنگرید به: صص ۱۷-۱۵ حکم پرونده امریکن اینترنشنال گروپ، مذکور در بالا، 4 Iran-U.S. C.T.R. at 106-7.

۱۰۰ - دیوان معتقد است که در تعیین ارتباط بین ارزش نوظهور در سال ۱۹۷۵ و ارزش آن در سال ۱۹۸۰، انقلاب اسلامی را نمی‌توان نادیده گرفت. همه می‌دانند که اقتصاد ایران بر اثر انقلاب اسلامی مختل و از بسیاری جهات دگرگون شد. هر سرمایه‌گذار بالقوه‌ای در ایران سال ۱۹۸۰، قطعاً مخاطرات سیاسی و اقتصادی بر

شمرده شده در گزارش ارنست اند وینی را بررسی می‌کرد، اما در عین حال نباید در مورد آثار انقلاب مبالغه یا بحث راجع به آن را به کلی گوئی منحصر نمود. نمی‌توان فرض کرد که خریداران بالقوه، بین سرمایه‌گذارها و پروژه‌هایی که در اثر انقلاب تضعیف یا با شکست مواجه شدند و آنهایی که منطقا" انتظار می‌رفت بعد از فرونشستن آشفته‌گیهای خود انقلاب بهبود وضعیت یابند، تمایز قایل نمی‌شدند. برای مثال، در پرونده سی.بی.اس، اینکوریوریتد و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۱۹۷-۴۸۶ مورخ هفتم تیرماه ۱۳۶۹ [۲۸ ژوئن ۱۹۹۰]، (چاپ شده در 131 Iran-U.S. C.T.R. 25) خواهان در شرکت مختلطی مشارک داشت که یکی از اهداف آن عرضه موسیقی مردم پسند غربی در ایران بود. اما نحوه برخورد عامه نسبت به آنگونه موسیقی در ایران بعد از انقلاب موجب تقلیل ارزش آن شرکت مختلط شد. همان ماعخذ، بند ۵۲، 25 Iran-U.S. C.T.R. at 148-49. برعکس، نوظهور فرآورده‌های کاغذی تولید می‌کرد که بعد از انقلاب نیز برای آن بازار وجود داشت. درواقع، چنانکه خواهانها متذکر شده‌اند، این دیوان در پرونده شماره ۵۷ به ادله‌ای برخورد کرد که حاکی از ادامه فروش دستمال کاغذی نوظهور بعد از انقلاب بود. بنگرید به: ص ۵ حکم کیمبرلی کلارک، مذکور در فوق، 2 Iran-U.S. C.T.R. at 336. از طرف دیگر، همه می‌دانند که در اثر انقلاب، روابط ایران با کشورهای همسایه و شرکای تجاری خارجی آن تا حدود زیادی دگرگون شد. جیمز سقیع در جلسه استماع شهادت داد که کیمبرلی کلارک در سال ۱۹۷۵ قصد داشت از کارخانه نوظهور به عنوان مرکزی برای پوشش کل بازار موجود در خاورمیانه برای مواد خام ساخت نوظهور استفاده کند. به نظر دیوان، محل تردید است که سرمایه‌گذار بالقوه در سال ۱۹۸۰ چنین نقشی را در منطقه برای نوظهور واقع‌بینانه می‌دانست. دیوان قبل از اعلام نظرات پایانی خود راجع به آثار تورم و انقلاب بر ارزش نوظهور، ادله موجود در پرونده را که ارتباط مستقیم‌تری با شرکت و فعالیت تجاری آن دارد بررسی خواهد کرد.

۱۰۱- با استفاده از ترازنامه‌های تسلیمی طرفین می‌توان تصویری از عملکرد تجاری نوظهور بدست آورد. این اطلاعات روندی کلاً "مساعد نشان می‌دهد ولی در حوالی دوران انقلاب مقداری رکود وجود دارد:

عملکرد تجاری نوظهور  
(به میلیون ریال)

سال منتهی به ۲۹ اسفند

۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶	۱۳۵۷	۱۳۵۸	۱۳۵۹	
۲۳۹	۳۰۱	۳۵۳	۵۳۳	۵۲۰	۷۱۷	۷۲۲	فروش
۴۷	۵۰	۴۶	۹۴	۱۳۸	۲۵۴	۲۸۶	سود ناخالص
(۲)	(۸)	(۲۹)	۱	۱۴	۱۱۵	۱۱۲	سود (زیان) خالص

طرفین صحت ترازنامه‌هایی را که این ارقام از آنها استخراج شده است انکار نمی‌کنند، لیکن راجع به اینکه تعدیلاتی در ترازنامه‌ها باید به عمل آید یا خیر با یکدیگر اختلاف نظر دارند. خواهانها معتقدند که بعضی هزینه‌های فوق‌العاده باید حذف شود. بنگرید به: بند ۸۵ بالا. خواننده معتقد است که ذخیره بدهیهای مالیاتی باید افزایش یابد. بنگرید به: بند ۸۷ بالا. اطلاعات لازم برای فیصله این اختلاف نظرها در مدارک پرونده موجود نیست و لذا دیوان نمی‌تواند تصمیم گیرد که چه وزن و اعتباری باید برای آن ترازنامه‌ها قایل شد.

۱۰۲- با اینحال دیوان ملاحظه می‌کند که هر دو طرف نتایج مندرج در ترازنامه‌ها را به عنوان مبنای ارزشیابیهای مبتنی بر نسبت قیمت به عواید مورد استفاده قراردادده‌اند، هرچند که راجع به نسبت مناسب با یکدیگر اختلاف نظر دارند و هرکدام، سال و تعدیلاتی را که بیشتر مفید به حال خود باشد انتخاب کرده است. اگر بجای انتخاب یک سال مشخص، متوسط عواید سه سال منتهی به ۲۹ اسفندماه

۱۳۵۹ [۲۰ مارس ۱۹۸۱] ملاک عمل قرار گیرد، متوسط سود خالص ۸۰/۱ میلیون ریال خواهد بود. با توجه به فقد ادله مثبت، دیوان مبنایی برای تعدیل این میزان عواید متوسط چه به صورت اضافی و چه به صورت نقصانی ندارد. در مورد نسبت [قیمت به عواید]، نظرات کارشناسی که توسط طرفین ارائه شده با یکدیگر تفاوت می‌کند، بدین ترتیب که ارنست اند وینی کارشناس خوانده، نسبت ۳/۵ درصد تا ۴/۹ درصد و کوپرز اند لیبرند کارشناس خواهانها، نسبت ۷ درصد را پیشنهاد می‌کنند. با اعمال این نسبتها به متوسط عواید سه سال، ارزشهایی تقریبی بین ۴ میلیون دلار و ۸ میلیون دلار بدست می‌آید.

۱۰۳ - ماحصل اینکه، گرچه ادله موجود در پرونده حاضر در حدی نیست که دیوان بتواند ارزش نوظهور را با دقت تعیین کند، لیکن دیوان می‌تواند تقریب معقولی بدست دهد. دیوان این فرض را منطقی می‌داند که تورم موجب افزایش ارزش دلاری نوظهور در سال ۱۹۸۰ در مقایسه با سال ۱۹۷۵ می‌گردید. اما در عین حال، این فرض نیز منطقی است که آثار منفی انقلاب، علی‌الخصوص حالت انزوایی که ایران در آن گرفت، اثری منفی در آتیه تجاری نوظهور می‌داشت. بدین لحاظ، دیوان نتیجه می‌گیرد که میزان کاهش ارزش نوظهور، بیش از افزایش ارزش آن در اثر تورم بوده است. در نتیجه، دیوان معتقد است که ارزش نوظهور به دلار جاری سال ۱۹۸۰ در قیاس با ارزش آن به دلار سال ۱۹۷۵، کاسته شده بوده است. لذا، بر مبنای ادله موجود و با در نظر گرفتن کلیه اوضاع و احوال ذیربط، دیوان به این نتیجه می‌رسد که در سپتامبر ۱۹۸۰ نوظهور و نوین تواما حدود ۵/۵ میلیون دلار ارزش داشتند. این مبلغ کمتر از ارزش نوظهور در سال ۱۹۷۵ بوده، نزدیک به متوسط ارزشی است که از تجزیه و تحلیل نسبت قیمت به عواید (مذکور در بالا) بدست آمد.

۱۰۴ - دیوان قبلاً به این نتیجه رسیده است که میزان علایق مالکانه خواهانها در نوظهور و

نوین متفاوت بوده است: بنگرید به: بند ۴۴ بالا. لذا مبلغ ۵/۵ میلیون دلاری که به تشخیص دیوان مبین ارزش دو شرکت است، باید بر مبنای ادله موجود نزد دیوان تسهیم گردد. گرچه ادله چندانى راجع به ارزش نوین به عنوان یک شرکت جداگانه وجود ندارد، دیوان دو فقره ارزشیابی را که طرفین در مورد نوین ارائه کرده‌اند، ملاک عمل قرار خواهد داد. کوپرز در ارزشیابی مورد اشاره در بند ۸۵ بالا، ارزش نوین را ۱/۲ میلیون دلار برآورد کرده است. طبق ارزشیابی انجام شده توسط آقایان خدایی و مقدس، به شرح بند ۸۹ بالا، ارزش خالص نوین تقریباً "۲۵۰،۰۰۰/- دلار بوده است. دیوان ملاحظه می‌نماید که ارزش نوین به پیشنهاد هریک از طرفین، تقریباً "۱۰ درصد ارزش پیشنهادی برای مجموع دو شرکت است. با توجه به فقد ادله بیشتر، دیوان مبنایی برای این فرض در دست ندارد که ارزش نوین کمتر یا بیشتر از تقریباً "۱۰ درصد مجموع ارزش دو شرکت بوده است. بر این اساس، به نظر دیوان ارزش نوین ۱۰ درصد مبلغی است که بابت مجموع ارزش دو شرکت تعیین شد، که بدین ترتیب ۵۵۰،۰۰۰/- دلار خواهد بود. این رقم حدوداً "متوسط دو رقمی است که طرفین بابت ارزش نوین پیشنهاد کرده‌اند.

۱۰۵ - دیوان نظر داده است که خواهانها مجتمعا" صاحب ۸۶/۷۴ درصد نوظهور بوده‌اند، اما تنها جیمز و مایکل سقیع می‌توانند بابت مجموع سهم خود که مجموعاً "۷۴/۶۲ درصد است ادعا کنند. بنگرید به: بند ۶۴ بالا. بنابراین دیوان غرامتی برابر ۷۴/۶۲ درصد مبلغ ۴،۹۵۰،۰۰۰/- دلار، یعنی مبلغ ۳،۶۹۳،۶۹۰/- دلار بابت سلب حقوق مالکانه خواهانها، جیمز و مایکل سقیع در نوظهور توسط خواننده، به نفع آنان حکم می‌دهد. دیوان همچنین غرامتی برابر ۹۳/۵ درصد مبلغ ۵۵۰،۰۰۰/- دلار، یعنی ۵۱۴،۲۵۰/- دلار بابت سلب حقوق مالکانه خواهانها، جیمز، مایکل و آلن سقیع در نوظهور توسط خواننده، به نفع آنان حکم می‌دهد.

هـ - بهره

۱۰۶ - برای جبران خسارت متحمله خواهانها در اثر عدم پرداخت غرامت توسط خواننده در زمان ضبط اموال آنان، به نظر دیوان عادلانه است که بهره ساده به نرخ ۹/۵ درصد در سال از تاریخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۵۹ [دوم سپتامبر ۱۹۸۰]، یعنی تاریخ سلب مالکیت، به نفع خواهانها منظور گردد.

و - هزینه‌های داوری

۱۰۷ - هر یک از طرفین باید هزینه‌های داوری مربوط به خود را تقبل کند.

پنج - حکم

۱۰۸ - به دلایل پیشگفته،

دیوان به شرح زیر حکم صادر می‌کند:

الف - خواننده، جمهوری اسلامی ایران مکلف است:

- مبلغ سه میلیون و ششصد و نود و سه هزار و ششصد و نود دلار  
(۳،۶۹۳،۶۹۰/- دلار) به علاوه بهره ساده به نرخ ۹/۵ درصد در سال  
(برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۵۹ [دوم سپتامبر ۱۹۸۰]  
تا تاریخی که کارگزار امانی دستور پرداخت مبلغ را از حساب تضمینی به  
بانک امین می‌دهد، به خواهانها، جیمز ام. سقیع و مایکل آر. سقیع  
بپردازد.

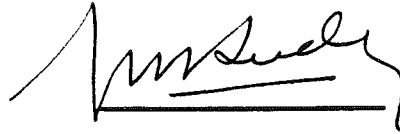
- مبلغ پانصد و چهارده هزار و دویست و پنجاه دلار (۵۱۴،۲۵۰/- دلار) به

علاوه بهره ساده به نرخ ۹/۵ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۵۹ [دوم سپتامبر ۱۹۸۰] تا تاریخی که کارگزار امانی دستور پرداخت مبلغ را از حساب تضمینی به بانک امین می‌دهد، به خواهانها، جیمز ام. سقیع، مایکل آر. سقیع و آلن جی. سقیع پردازد.

ب - هر یک از طرفین باید هزینه‌های داوری مربوط به خود را تقبل کند.

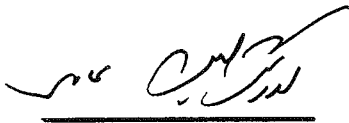
ج - بدینوسیله حکم حاضر برای ابلاغ به کارگزار امانی به رئیس دیوان تسلیم می‌شود.

لاسه، به تاریخ دوم بهمن‌ماه ۱۳۷۱ برابر با ۲۲ ژانویه ۱۹۹۳.

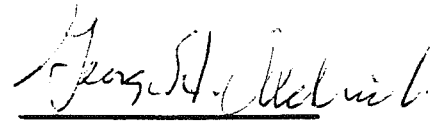


خوزه ماریا رودا  
رئیس شعبه دو

به نام خدا



کورش حسین عاملی  
نظر مخالف



جرج ا.ج. آلدريج  
نظر موافق